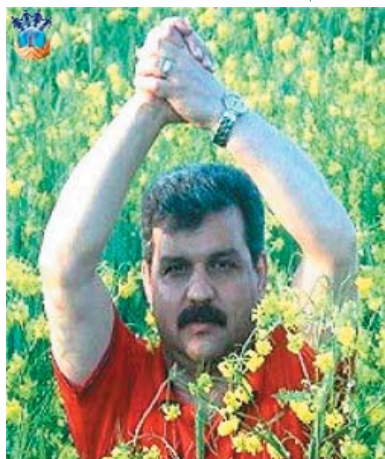


ستون اول:

ضرورت سازماندهی شبکه ای و بین المللی پشتیبانی از کارگران زندانی

به پشتیبانی از زندانیان سیاسی و کارگران در بند

یورش دوباره ی دولت سرمایه داران و باندهای حکومتی به طبقه کارگر، هجوم به جان و هستی فرودستان و زنان، تعرض به کارگران بیکار و کشتار کولبران و دستفروشان و دستگیری فعالین جنبش کارگری، بیانگر ناتوانی و بحران در این سیستم حکومتی است. دستگیری رضا شهابی، از اعضای هیئت مدیره «سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه» از جمله این تهاجم طبقاتی به طبقه کارگر است.



دولتی که رئیس «جمهور» آن از ابتدا تا اکنون فرمانده سرکوب جامعه بوده است، اکنون در دولت خویش، آدمکشان، شکنجه گران، بازجویان، سرپاسداران، و تبهکارانی از این خیل را گردآورده تا ناجی نظام باشند. این ابزار و قوه ی مجریه طبقه حاکم، درمانده از جلب سرمایه و پشتیبانی و ایجاد بازاری امن برای سرمایه، اینک یورش به طبقه کارگر و فعالین این طبقه را شدیدتر از پیش جاری ساخته است.

◀ رژیم جمهوری اسلامی در شرایطی

گفتگوی جهان امروز با صلاح مازوجی در رابطه با اوضاع سیاسی کنونی



کارگران زندانی،
زندانی سیاسی،
آزاد باید گردد!



در ضرورت گسترش اعتراضات جاری در کردستان



یک دهه بحران سرمایه داری



ناسیونالیسم یا فویا



میرزا جهانگیر خان یار و همراه دهخدا

اطلاعیه کمیته مرکزی کومه له

در پشتیبانی از اعتراضات مردم کردستان در واکنش به قتل کولبران

تعلیقی برای رضا مسلمی‌ها در ادامه ی سیاست سرکوبی است که دولت «تدبیر و امید» سرمایه داران مجری آن است.

گزارش شده است که انباشتن زندانیان سیاسی در حال اعتصاب غذا به سلول‌های انفرادی بند ۲۴۰ اوین، با نقشه بزرگ نیا رئیس بند ۳۵۰ صورت گرفته است. شماری از نیروهای گارد زندان که از پاسداران بند سپاه و بند ۲۰۹ بودند در جلوی بند ۳۵۰ صف کشیده تا در صورت گسترده شدن اعتراضات زندانیان سیاسی بند ۳۵۰ زندانیان سیاسی را به بند سپاه و یا بند ۲۰۹ منتقل کنند. سرکوب زندانیان سیاسی و بازداشت کارگران، با هماهنگی بازجویان وزارت اطلاعات و به حکم عباس جعفری دولت آبادی دادستان تهران صورت می‌گیرد. دادستان تهران، دولت آبادی، صداقت نژاد رئیس زندان اوین، اطلاعات زندان اوین و مصطفی بزرگ نیا رئیس بند ۳۵۰ که زندانیان به او نام جلاد بند ۳۵۰ زندان اوین لقب داده اند از جمله مجریان دستورات ولی فقیه، سید علی خامنه ای برای مهار و کنترل جنبش کارگری و اجتماعی مردم اوج گیرنده هستند.

کارزار و درخواست پشتیبانی از کارگران، از جنبش کارگری، از توده های زیر ستم و فرودستان، دفاع از جان رضا شهابی‌ها و آزادی زندانیان سیاسی و کارگران حق طلب اینک در جهان، پژواک یافته است. سازماندهی شوراهای و کمیته‌های همبستگی با جنبش کارگری، کارگران زندانی، و تمامی زندانیان سیاسی، در بیرون از ایران اینک، یک ضرورت حیاتی است. سازماندهی کارزارهای پشتیبانی در داخل و پیوند شبکه‌های همبستگی در بیرون از ایران و فراخواندن پشتیبانی طبقه کارگر جهانی و افکار عمومی، اهم فشاری بر حکومت اسلامی و دستگاه سرکوب سرمایه داری است. شرکت در سازماندهی کارزار شبکه ای، جلب پشتیبانی طبقه کارگر و جنبش سوسیالیستی بین المللی، وظیفه ی میرم و کارساز تمامی اعضا و یاران حزب کمونیست ایران در تمامی حوزه ها و محیط کار و زندگی ما می باشد.

جهان امروز

زمانی کارگر انقلابی و ده ها زندانی سیاسی جانباخته در زندان را از پای در آورد.

اسماعیل عبدی آموزگار زندانی در بند ۳۵۰ زندان اوین که در روز ۱۰ اردیبهشت، (۳۰ آوریل ۲۰۱۷)، در اعتراض به صدور احکام امنیتی برای فعالان کانون های صنفی آموزگاران و کارگران و با درخواست «خروج روند پیگیری پرونده خود از حالت امنیتی به عادی» اعتصاب غذا کرده بود، اینک زیر فشار شدیدی قرار دارد. محسن عمرانی، آموزگار بوشهری، بار دیگر دست به اعتصاب غذا زده است. چنگیز قدم خیری زندانی سیاسی اهل کامیاران پس از ۵ سال زندان و شکنجه، از سوی دادگاه انقلاب سنندج به ریاست قاضی بابایی به ۴۰ سال حبس تعزیری محکوم شده در زندان مسجد سلیمان، از دوم مرداد دست به اعتصاب غذا زده است. آتنا دائمی فعال اجتماعی و ده ها تن از زندانیان سیاسی و کارگری در زندان های ایران در حال اعتصاب غذا یا زیر شدیدترین فشارها قرار دارند. گزارش شده است که تا ۴ سپتامبر، یک هفته می گذرد که تماس های تلفنی قطع شده و اعتصاب غذای زندانیان سیاسی بند ۳۵۰ آغاز شده است. شمار زیادی از خانواده ها در سالن ملاقات زندان اوین و بیرون زندان گردآمده اند. زندانیان سیاسی در شمار سید ضیا نبوی، مجید دری، علی پرویز، کوهیار گودرزی، احمد کریمی، جعفر اقدامی، محمد رضا محمدی (فرزند یکی از اعدام شدگان دهه شصت که به ۱۱ سال زندان محکوم شده و مدت ۶ سال است بدون حتی یک روز مرخصی در بند ۳۵۰ زندانی است)، علی ملیحی، پویا ابراهیمی و... از دیدار خانواده های خود ممنوع شده اند.

خانواده های زندانیان را تهدید کرده اند که در صورت اعتراض، تمامی اعتصاب کننده ها را از زندان اوین به زندان گوهردشت کرج منتقل خواهند کرد. تبعید علی اکبر باغانی آموزگار آزاده و جلب محمود بهشتی لنگرودی برای گذراندن چهارده سال حبس به زندان و جعفر عظیم زاده فعال کارگری، حکم تعلیقی سه سال زندان برای طاهر قادر زاده و یکسال

حمله به فعالین جنبش کارگری را تشدید کرده است که طبقه کارگر به صورت جزیره های پراکنده اما پرشمار، در هر گوشه از ایران به اعتراض و اعتصاب روی آورده است. این اعتراضات طبقاتی به زودی سراسری و سیاسی خواهد شد.

کارگران و فعالین کارگری، آزاد شده دوباره به زندان فرا خوانده شده‌اند. با شدت یابی سرکوب و فشار، بخشی از زندانیان سیاسی در زندان رجائی شهر و زندان های دیگر دست به اعتصاب غذا زده‌اند. رضا شهابی یکی از آنان است. برای علی نجاتی از رهبران سندیکای نیشکر هفت تپه، حکم زندان مجدد صادر شده است. حکم شلاق بر گرده ی ۷ تن از کارگران معدن سنگ آهن بافق کرمان در گذشته، بر پیکر محمد حسن تشکری به اتهام «اخلال در نظم و آسایش عمومی» و ۱۱ ماه حبس و ۵۰ ضربه و حبس تعلیقی به مدت ۵ سال و شلاق زند ۱۷ تن از کارگران معدن طلای «آق تپه» تکاب در آذربایجان غربی، و شاهپور احسانی راد به حکم برده‌داران حاکم، ماهیت و سیاست حاکمیت سرمایه‌داری و اسلام سیاسی را به نمایش می گذارند. داوود رضوی و ابراهیم مددی و ده ها فعال اجتماعی و کارگری دارای پرونده باز و زیر تیغ بازداشت‌ها هستند. زینب جلالیان و آتنا دائمی، نرگس محمدی، گلرخ ابراهیمی، سعید ماسوری، آرش صادقی، سعید شیرزاد، لقمان و زانیار مرادی و ده ها فعال اجتماعی در کارزار اعتراضی زنان و دفاع از حقوق کودکان اسیر شده در شرایط سختی به اسارت گرفته شده‌اند. نمایندگان آموزگاران چون اسماعیل عبدی و محسن عمرانی همچنان در زندان اند و ابتدایی ترین حقوق انسانی آنها زیر پا گذاشته می شود.

رضا شهابی بنا به گفته همسرش ربابه رضایی، در بیست و چهارمین روز اعتصاب غذای خود در آستانه مرگ است. کمک های پزشکی و دارویی و رسیدگی به او ممنوع شده است و این کارگر آگاه را در سلول بین مرگ و زندگی رها کرده‌اند. رژیم ایران قصد دارد تا رضا شهابی و دیگر اعتصابیون را همانند شاهرخ



محسن
عمرانی
آموزگار
آزاده از
بوشهر





گفتگوی جهان امروز با صلاح مازوجی در رابطه با اوضاع سیاسی کنونی



رژیم جمهوری اسلامی مسئله روز نیست؟ آیا شما تلاش های آمریکا و متحدینش در همکاری با بخشی از اپوزیسیون راست و ناسیونالیست را در این راستا ارزیابی نمی کنید؟

صلاح مازوجی: بنا به همین واقعیت هایی که مورد اشاره قرار گرفتند دولت آمریکا نمی تواند در مناطق بحرانی جهان به سبک و سیاق گذشته دولت های سرکش و یاغی را از سر راه بردارد. برای نمونه در خاورمیانه و برای کنترل مداخله گری های رژیم اسلامی ایران در کانون های بحران این منطقه و رفع خطراتی که از جانب این رژیم متحدین آمریکا در منطقه را تهدید می کند، دولت ترامپ تلاش کرده است تا با تکیه بر ظرفیت ها و توانایی های متحدین استراتژیکی چون عربستان سعودی، اسرائیل و تا اندازه ای ترکیه و هم پیمانان دیگرش در سطح منطقه دخالتگری های آن را تحت کنترل در آورد. بنیه نظامی حکومت عربستان را تقویت کرده، با حمایت بیشتر از عبادی و تشویق دولت های عربی به عادی سازی مناسبات با دولت عراق، سعی کرده تا حدودی این دولت را از زیر نفوذ رژیم ایران بیرون بیاورد. حضور نظامی فعالانه تر آمریکا در بحران سوریه هم به همین منظور کمک می کند.

از طرف دیگر تحریم سپاه پاسداران و تمدید تحریم های اقتصادی مربوط به گسترش برنامه های موشکی رژیم اسلامی، حضور مک کین سناتور آمریکایی و یا فرستاده دولت عربستان در همایش های سازمان مجاهدین خلق و دیدار هیئتی از مجلس سنا با رهبری این سازمان یا تلاش هایی که از جانب برخی از متحدین منطقه ای آمریکا برای ایجاد نوعی هماهنگی در بین احزاب و نیروهای ناسیونالیست کردستان ایران به عمل می آید، اینها همه بخشی از سیاست تشدید فشارهای کنترل شده دولت آمریکا بر رژیم اسلامی در ایران هستند. تشدید این نوع فشارها هنوز به معنای تغییر استراتژی آمریکا در قبال رژیم اسلامی نیست. دولت ترامپ پروژه ای برای سرنگونی و تغییر رژیم حاکم بر ایران را ندارد. تشدید این فشارها می تواند

بازتولید سرمایه شود.

اما این تلاش ها در برابر منافع نهادهای بین المللی سرمایه داری مانند بانک جهانی و صندوق بین المللی پول و سازمان تجارت جهانی که خود آمریکا در آن نقش مهمی دارد، در برابر نیاز کمپانی های چند ملیتی و کمپانی های صنایع دیجیتال و دیگر شرکای جهانی که منافع همه آنها در گرو گسترش تجارت آزاد است، تاب مقاومت ندارد. در نشست گروه بیست کشور صنعتی جهان همه شرکت کنندگان بر ضرورت تجارت آزاد تاکید کردند. آلمان و ژاپن قراردادهای جدیدی برای گسترش مناسبات اقتصادی امضا کرده اند، چین بی وقفه در صدد است که بازارهای جهانی جدیدی را به تصرف در آورد. با توجه به این وضعیت واقعی و محدودیت های آمریکا در مقابله با ادامه روند رو به افول قدرت اقتصادی است که دولت آمریکا در هیچ نقطه ای از جهان نمی تواند رهبری خود را اعمال کند.

دولت ترامپ برای تحمیل بخش بیشتری از هزینه های ناتو هم پیمانان اروپایی خود را تحت فشار قرار داده، به تحریم های اقتصادی و تهدیدهای نظامی علیه کره شمالی برای ممانعت از گسترش سلاح های اتمی آن ابعاد تازه ای بخشیده، جهت تغییر معادله قدرت در برابر روسیه و کنترل مداخله گری رژیم اسلامی ایران در سوریه سیاست جنگی فعالانه تری در پیش گرفته است، در عراق حمایت های نظامی خود از دولت عبادی را افزایش داده، حمایت های نظامی و تسلیحاتی از حکومت عربستان سعودی را از نو برقرار کرده و در افغانستان برای جلوگیری از سقوط دولت دست نشانده اش حضور نیروهایش در این کشور را تمدید کرده است. همه این اقدامات برای ممانعت از بدتر شدن معادله قدرت به زیان آمریکا است. اما ترامپ با ادعاهای بلند پروازانه بازگرداندن قدرت به آمریکا نه تنها نمی تواند نقش رهبری بر جهان را به آمریکا بازگرداند، بلکه نمی تواند مانع روند رو به افول قدرت آمریکا در مناسبات بین المللی گردد.

جهان امروز: در این اوضاع چرا سیاست "رژیم چنج" یا تغییر

جهان امروز: اخیرا کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران سومین پلنوم خود را برگزار کرد. ویژگی ها و یا فاکتورهای جدیدی که بویژه بعد از روی کار آمدن ترامپ در آمریکا در رابطه با اوضاع سیاسی جهانی و منطقه می توان به آنها اشاره کرد کدام ها هستند؟

صلاح مازوجی: اگر بخواهم بسیار کوتاه به خطوط عمده تغییراتی که در اوضاع جهان در شش، هفت ماه گذشته و بعد از ورود ترامپ به کاخ سفید اتفاق افتاده و در گزارش سیاسی کمیته اجرایی به پلنوم کمیته مرکزی نیز مورد تاکید قرار گرفت اشاره کنم، باید گفت که ادعاها و وعده های ترامپ به بازگرداندن قدر قدرتی و نقش رهبری به آمریکا در مواجهه با واقعیات موجود در جهان بی پایه بودن خود را هر چه بیشتر نشان داده است. چون در دنیای واقع پایان نقش رهبری آمریکا ریشه در افول قدرت اقتصادی آن در برابر قدرت های رقیب جهانی داشت. البته ترامپ و تیم همراهش با آگاهی به همین واقعیت سعی کردند از بازگرداندن قدرت اقتصادی به آمریکا آغاز کنند. تلاش برای خروج از قراردادهای همکاری های اقتصادی منطقه ای و جهانی، تلاش برای ایجاد تعرفه های گمرکی و مالیات بر کالاهای غیر آمریکایی و فراهم کردن تسهیلات لازم را برای سرمایه گذاری و رشد اقتصادی در آمریکا، تشدید سیاست مهاجر ستیزانه، تهاجم به سطح دستمزدها، افزایش هزینه نظامی به بهای قطع ابتدایی ترین خدمات اجتماعی به سنگدلانه ترین شکل و کم کردن مالیات سرمایه داران در طرح بودجه سالانه، و در یک کلام تقلا برای محدود کردن تأثیرات جهانی شدن سرمایه بر اقتصاد آمریکا در همین راستا انجام گرفت. حتی زدن زیر تعهدات آمریکا در قبال حفظ محیط زیست به این منظور انجام گرفت، که سرمایه گذاری در صنایع معدنی مانند نفت و زغال سنگ را افزایش دهد. دولت ترامپ حاضر نیست هیچ درجه ای از نرخ رشد اقتصادی را فدای محیط زیست بهتر بکند. بنا به منطقی اینها طبیعت و همه نیازها و آرمان های انسانی باید مطلقا تابع

با این هدف نیز انجام گیرد که در ادامه رژیم اسلامی را پای میز مذاکره بنشانند و محدودیت های بیشتری را در بازی رقابت های منطقه ای به آن تحمیل کند. بنابراین برخلاف آن بخش از نیروهای جنبش چپ ایران که از سیاست رژیم چپ آمریکا سخن می گویند و یا آن بخش از اپوزیسیون بورژوازی که روی سیاست رژیم چپ آمریکا حساب باز کرده اند، سیاست رژیم چپ در میان نیست. دوران سیاست رژیم چپ آمریکا سپری شده است. اگر در دوره بعد از جنگ سرد آمریکا برای تأمین رهبری خودش بر جهان به نمایش قدرقدرتی نظامی نیاز داشت، اکنون سالها بعد از لشکرکشی به افغانستان و عراق با هزینه های سنگین سیاسی، مالی و تلفات انسانی که برای آمریکا در بر داشتند اوضاع فرق کرده است.

جهان امروز: با توجه به توضیحاتی که دادید کلا رابطه آمریکا و غرب را با جناح اصلاح طلب رژیم چگونه می بینید؟ آیا می شود سیاست رژیم چپ را امید آنها به استحاله رژیم از کانال این جناح موضوعی جدی ارزیابی کرد؟

صلاح مازوجی: نه سخنان رکس تیلرسون که طی آن تأکید کردند سیاست شان در قبال ایران حمایت از عوامل داخل کشور به منظور انتقال مسالمت آمیز قدرت است و نه طرح تحریم های جدید رژیم اسلامی ایران از جانب مجلس سنا موسوم به طرح "مقابله با اقدامات بی ثبات کننده ایران" هیچکدام به معنای سیاست رژیم چپ آمریکا نیست. سخنان وزیر خارجه آمریکا را می توان به معنای ادامه همان حمایت ضمنی از اصلاح طلبان و اعتدال گریان حکومت اسلامی در برابر جناح اصول گرا و سپاه پاسداران برای تغییرات مسالمت آمیز در ساختار قدرت در ایران تلقی کرد، که البته بر خلاف دولت های اروپایی بسیار ناشیانه آن را پیش می برند.

در واقع با آمدن ترامپ و قدرت گیری دوباره جمهوری خواهان در اهداف استراتژیک آمریکا در قبال رژیم جمهوری اسلامی تحولی اساسی روی نداده است. آنچه روشن است دولت آمریکا اکنون در موقعیتی نیست که برای مقابله با بلند پروازی های رژیم جمهوری اسلامی در منطقه و دخالت گری های آن یک اجماع بین المللی نظیر آنچه در مقابل برنامه های هسته ای علیه رژیم اسلامی ایران بوجود آورد شکل بدهد. نه اتحادیه اروپا، نه ژاپن و نه چین و ... حاضر نیستند برای تضمین منافع آمریکا و

متحدین آن در این منطقه تحریم های اقتصادی و تجاری علیه رژیم اسلامی اعمال کنند. از این رو آمریکا برای تشدید فشارهای خود بر رژیم جمهوری اسلامی اساسا به توانایی ها و ظرفیت هم پیمانان خود در سطح منطقه متکی است.

تمدید بخشی از تحریم های اقتصادی و تشدید فشارهای آمریکا علیه رژیم اسلامی، کمپانی های و سرمایه گذاران کشورهای خارجی را برای سرمایه گذاری در ایران و گسترش مناسبات اقتصادی با این کشور محتاط می کند. و این یک مانع جدی بر سر راه پیشبرد برنامه های اقتصادی نئولیبرالی دولت روحانی است. تشدید این فشارها در همانحال دستاویز و شرایط مناسبی را برای جناح اصول گرا و تثبیت بیشتر موقعیت سپاه در منازعات درونی فراهم می کند و به سپاه پاسداران امکان می دهد که هر چه بیشتر مانند یک دولت موازی دولت روحانی عمل کند.

جهان امروز: در مقابل اوضاعی که نظام جهانی سرمایه داری به اکثریت مردم جهان تحمیل کرده، صدای مقابل را چگونه می بینید؟ به عبارتی دیگر جنبش های اعتراضی و آزادی خواهانه را در چه سطحی ارزیابی می کنید؟ نقطه قوت ها و ضعف های این جنبش ها کدام ها هستند؟

صلاح مازوجی: در برابر اوضاع وخامت باری که نظام طبقاتی حاکم به کارگران و اکثریت ساکنین کره زمین تحمیل کرده است، در برابر تأثیرات پیامد ویرانگر بحران جهانی سرمایه داری بر زندگی محرومان جامعه، شاهد تداوم اعتراضات کارگران و اقشار محروم در گوشه و کنار جهان بویژه در کشورهای پیشرفته سرمایه داری هستیم. بر بستر این اعتراضات علیه برنامه های ریاضت اقتصادی ما شاهد ابراز وجود اجتماعی جریان های چپ در یونان، اسپانیا، آمریکا و بریتانیا و ... بوده و هستیم. این جریان ها اگر چه هویت خود را ضدیت با برنامه های ریاضت اقتصادی تعریف کردند، اما به دلیل ماهیت مواضع و سیاست هایی که داشتند نتوانستند دست به ریشه بزنند و به بسیج طبقه کارگر علیه کمپانی ها و صاحبان سرمایه که پایه مادی پیشبرد برنامه های ریاضت اقتصادی هستند کمک کنند. این جریان ها هر چند از پایه اجتماعی برخوردار بودند اما برای تخفیف

برنامه های ریاضت اقتصادی به اصلاحات از بالا از طریق همین پارلمان های بورژوازی که ابزار حاکمیت سرمایه و دور کردن مردم از دخالت در سیاست و اداره جامعه هستند امید بستند. اما همانطور که ترامپ و رشد جریان های دست راستی در اروپا محصول بن بست نئولیبرالیسم و بی آترناتیوی بورژوازی در مقابله با بحران کنونی هستند، به صحنه آمدن این نوع از جریان های چپ هم از پدیده های این دوران گذار می باشند. تجربه تاکنونی نشان داده است که این نوع جریان های چپ نمی توانند به نیازهای مبارزه طبقاتی در این دوره پاسخ دهند و به حاشیه می روند. تناقض اینجاست، در حالی که شرایط عینی در جهان سرمایه داری تعرض جنبش سوسیالیستی طبقه کارگر را می طلبد، این جنبش در آستانه صدمین سالگرد انقلاب اکتبر و با گذشت هفده سال از قرن بیست و یکم هنوز خود را از زیر آوار شکست انقلاب اکتبر و ناکامی موج خیزش های انقلابی در قرن بیستم بیرون نکشیده و در پراکندگی بسر می برد. زمینه های عینی و توانایی های بالقوه تعرض سوسیالیستی در بحران سرمایه داری و وضعیت فلاکت باری که به اکثریت ساکنین این کره خاکی تحمیل کرده است نهفته است. گام نهادن در جهت تبدیل این پتانسیل بالقوه به امکانات بالفعل به استراتژی رادیکال سوسیالیستی و حزب اجتماعی کمونیستی نیاز دارد. مهیا کردن این ملزومات و این آمادگی فقط در جریان نبرد روزانه کارگران و با حضور در جنبش های پیشرو اجتماعی که نظام سرمایه داری را به چالش می کشند کسب می شود. با چه باید کرد سوسیالیستی و گرد آوردن ماتریال انسانی موجود در احزاب کمونیستی است که می توان نیاز به گسترش همکاری های انترناسیونالیستی را پاسخ داد و نهادینه کرد. در غیاب این آمادگی همکاری ها و آن همبستگی پر شور مبارزاتی که برای نمونه در برابر گروه بیست کشور صنعتی بر پا گردید نمی تواند نهادینه شود و به سکویی برای تجدید قوا و پیشروی های بعدی تبدیل گردند.

جهان امروز: بگذارید کمی مشخص تر به مواردی در مورد کشورهای منطقه صحبت کنیم. تحولات جدید در عراق که در این مدت با مسائلی از قبیل جنگ با داعش، مسئله کرد، نفوذ ایران بر بخشی از نیروهایش و ... درگیر بوده را چگونه





می بینید؟

صلاح مازوجی: عراق طی یک ماه گذشته و بعد از بازپس گیری موصل از داعش شاهد تحولات سیاسی تا حدودی تازه بوده است. جدایی عمار حکیم از مجلس اعلا و اعلام تشکیل جریان حکمت ملی و تلاش برای اینکه بیشتر با هویت ملی و عربی شناخته شود تا مذهبی، آنهم در شرایطی که هفت ماه به انتخابات سراسری عراق باقی مانده، یکی از این تغییرات در صحنه سیاسی عراق است. در همانحال دیدار مقتدی صدر با ایاد علاوی، که خودش را نماینده جریان سکولار معرفی می کند و مورد حمایت عربستان است، و بعد سفر صدر به عربستان سعودی و احتمال نزدیک شدن عبادی به این ائتلافی که عملا دارد شکل می گیرد، همگی اینها نشانه های تغییرات نسبتا جدید در صحنه سیاسی عراق هستند. از آنجا که عراق پس از سقوط صدام و تحت حاکمیت جریان مذهبی شیعه نتوانسه است خطر تجزیه را از سر دور کند. اکنون احساس می شود که تلاش هایی از جانب این نیروها در جریان است که به هویت ناسیونالیسم عربی برای یکپارچه نگاه داشتن عراق پناه ببرند. این طریقی است که می خواهند عرب سنی و شیعه را به هم نزدیک کنند. پیروزی نظامی بر داعش فاکتوری است که به این تلاش دامن زده است. پشت پرده این تلاش ها آمریکا و عربستان قرار دارند و این بخشی از تلاش های آمریکا و متحدین آن برای کنترل دخالت گری های جمهوری اسلامی است.

از سوی دیگر سفر نوری مالکی، معاون رئیس جمهوری و نخست وزیر سابق عراق به روسیه بویژه در شرایطی که آمریکایی ها با بازگشت نوری مالکی به قدرت ضدیت می ورزند و احتمال شکل گرفتن ائتلافی میان مالکی با سپاه بدر و حشد الشعبی که همگی از حمایت رژیم اسلامی ایران برخوردارند تا حدودی این جبهه بندی در صحنه عراق را نشان می دهد. اما این مانورهای سیاسی در بالا بدون آنکه قادر باشند به ابتدایی ترین خواسته های مردم تشنه امنیت و آزادی در عراق پاسخ دهند، نه تنها زمینه عینی تداوم جنگ مذهبی را از بین نمی برد، بلکه بستر مناسبی را برای ادامه حیات داعش فراهم می کند.

البته این تغییرات می تواند کار احزاب حاکم در کردستان را برای انجام فراندوم و اعلام استقلال با موانع و مشکلات بیشتری روبرو نماید. هر چه زمان می گذرد بیشتر روشن می شود که برای انجام فراندوم و اعلام استقلال کردستان که حق بی چون و چرای مردم کردستان است تدارک دیده نشده و

ملزومات آن فراهم نیامده است. تداوم کارشکنی و فشارهای دولت مرکزی عراق، تهدیدات چند سویه و دسیسه گری های رژیم جمهوری اسلامی که حاضر نیست کردستان مستقل را در جوار مرزهای خود تحمل کند، سیاست دغلكارانه دولت ترکیه در قبال این فراندوم، مخالفت آمریکا با این روند، عدم خودکفایی اقتصادی و وابستگی به دولت های سرگوبگر هم جوار و همه اینها در شرایطی که مردم کردستان حاکمیت احزاب سیاسی را از خود بیگانه می داند و برای عبور از دوره دشوار و پر مخاطره ناشی از اعلام استقلال کردستان آماده نشده اند، از شور و شوق مردم برای شرکت در فراندوم کاسته است. فراندوم اگر چه مشروعیت و پایه حقوقی را برای استقلال کردستان عراق تأمین می کند، با اینحال بخودی خود نمی تواند چشم انداز روشنی برای خشی کردن این دسیسه چینی ها و مانع ها و مشکلات که سر راه استقلال کردستان وجود دارند ترسیم نماید.

به رغم اینها حزب دمکرات کردستان عراق کماکان بر برگزاری فراندوم تأکید می کند و بعد از سفر متیس وزیر دفاع آمریکا به عراق و کردستان و در خواست وی برای به تعویق انداختن فراندوم همین موضع گیری ادامه دارد، با اینحال هنوز مذاکرات با دولت مرکزی عراق در جریان است و احتمال به تعویق انداختن فراندوم تحت این فشارها و با گرفتن برخی امتیازات اقتصادی وجود دارد. اینها در حالی است که نیروهای سیاسی حاکم در عراق از هم اکنون این تحریکات را دامن می زنند که هدف اصلی از برگزاری همه پرسی در کردستان عراق، ضمیمه کردن کرکوک با میدان های نفتی اش و مناطق مورد منازعه به اقلیم کردستان عراق است و با این تحریکات از هم اکنون دشمنی خود را با پیوستن کرکوک و مناطق بینابینی به کردستان مستقل را اعلام کرده اند و برای توطئه گری های بعدی زمینه چینی می کنند.

جهان امروز: دیدارهای هیات های بلند پایه رژیم جمهوری اسلامی با حکومت ترکیه را چگونه می بینید؟ اهداف و توافقات اخیر آنها چه هدف هایی را تعقیب می کند؟ آیا ترکیه با نزدیکی های اخیرش با ایران موقعیت خود را در بین آمریکا و غرب از دست نمی دهد؟

صلاح مازوجی: گزارش ها حاکی از آن است که مذاکرات و توافقات این سفر بیشتر ماهیت نظامی و امنیتی داشته اند. ایجاد محدودیت و مقابله با تحركات حزب کارگران کردستان، مذاکرات در مورد وضعیت کردستان سوریه، همه پرسى در اقلیم کردستان عراق، وضعیت عراق و آرایش نیروهای حشد الشعبی بعد از بازپس گیری موصل از داعش، افزایش ضریب امنیتی مرز ها و... از جمله محورهای مذاکرات بوده اند. نا گفته نماند که قبل از آن هم یک هیئت از دستگاه میت ترکیه از ایران دیدار کرده بود.

"تحولات اخیر در منطقه" و کلا موقعیت در حال گذار خاورمیانه از یک نظم امپریالیستی فروپاشیده که عمدتا تحت رهبری آمریکا شکل گرفته بود به یک نظم منطقه ای جدید، همه قدرت های منطقه ای از جمله رژیم اسلامی و دولت اردوغان را بر آن داشته که از هیچ تقلایی برای سهم بری بیشتر در آینده این منطقه کوتاهی نکنند. دولت های حاکم در ایران و ترکیه حضور نظامی فعالانه تر آمریکا در عراق و سوریه به ویژه پس از روی کار آمدن ترامپ را در راستای زیاده خواهی های خود در منطقه نمی دانند. نگرانی از احتمال تثبیت کانتون های خودگردان در کردستان سوریه، گسترش همکاری های نظامی آمریکا با نیروهای سیاسی حاکم در کردستان سوریه و نگرانی از حضور نیروهای حشد شعبی در برخی از مناطق مرزی عراق با سوریه، دولت ترکیه را بسوی برخی همکاری های موضعی با رژیم اسلامی ایران سوق داده است.

مخالفت حکومت های ایران و ترکیه با فراندوم استقلال کردستان عراق و زمینه چینی برای ممانعت و کارشکنی در انجام آن بخش دیگری از موضوعات مورد مذاکره مقامات امنیتی و نظامی دو طرف بوده است. از نظر جمهوری اسلامی، آنکارا خود سبب شده است کردستان عراق و بطور مشخص حزب دمکرات کردستان عراق بتواند به موقعیتی دست یابد که انجام همه پرسى را در دستور کار قرار دهد. از نظر سران رژیم اسلامی بستن قراردادهای نفتی دولت ترکیه با اربیل علیرغم مخالفت دولت بغداد، مشارکت در آموزش نیروی پیشمرگ و تلاش برای تبدیل آن به یک ارتش، پذیرش مسعود بارزانی در قامت رئیس دولت و اهتزاز پرچم آن در آنکارا و... همه از عوامل کمک کننده به اربیل برای اعلام تاریخ همه پرسى بوده اند.

با اینحال دیدار مقامات نظامی و امنیتی رژیم اسلامی با ترکیه یک تغییر استراتژیک در مناسبات این دو حکومت به حساب نمی آید. ترکیه عضو ناتو و هم پیمان



استراتژیک آمریکا است، دولت این کشور اگرچه امروز بر سر برخی مسائل منطقه ای با آمریکا و ناتو اختلاف پیدا کرده است، با اینحال به قیمت همکاری های موضعی و تاکتیکی با رژیم اسلامی همکاری ها و منافع استراتژیک خود با آمریکا و اروپا را به مخاطره نمی اندازد. دولت ترکیه با این نوع مناسبات و همکاری های امنیتی با رژیم ایران، تلاش می کند ضمن تأمین منافع خود قدرت چانه زنی با آمریکا و هم پیمانانش در ناتو را هم افزایش دهد. دولت ترکیه البته در سطحی دیگر در مناسبات با داعش هم همین رویه را در پیش گرفت.

جهان امروز: به اوضاع ایران پردازیم. موقعیت کنونی رژیم ایران، تشدید اختلاف های جناح هایش، پاسخ این جناح ها به معضلات جامعه و بحران اقتصادی از یک طرف و تنظیم رابطه اش با روندهای جهانی و منطقه ای را چگونه می بینید؟

صلاح مازوجی: یکی از مهمترین چالش هایی که رژیم جمهوری اسلامی با آن روبرو است همان بحرانی است که اقتصاد سرمایه داری ایران را در بر گرفته است. بر خلاف ادعاهای دولت، اقتصاد ایران با رکود شدید روبرو است. یعنی کالاهایی که تولید می شوند و خدماتی که عرضه می گردند به دلیل فقر و فلاکت اقتصادی و بیکاری گسترده خریدار ندارد. از طرف دیگر سرمایه داری ایران با بحران انباشت سرمایه روبرو است. یعنی بخشی از سود ها و سرمایه هایی که باید برای افزایش سرمایه گذاری های آتی اختصاص یابند از سرمایه گذاری در عرصه تولید خارج می شوند و یاراه خروج از ایران را در پیش می گیرند. بسیاری از بانک های ایران در معرض ورشکستگی قرار دارند. در هفته های اخیر، انتشار خبر ورشکستگی موسسات بانکی و اعتباری، موقعیت شکننده اقتصاد ایران را آشکارا نشان می دهد. از سوی دیگر بحران زیست محیطی و بحران کمبود آب و خشکسالی، گسترش حاشیه نشینی، افزایش شمار خانوار هایی که به معضل اعتیاد و دیگر آسیب های اجتماعی گرفتار شده اند، افزایش مرگ و میر در اثر حوادث محیط کار و ناامن بودن جاده ها ابعاد نگران کننده ای پیدا کرده است.

هیچکدام از جناح های حکومتی پاسخی برای کنترل این بحران ها ندارند. در این شرایط

ناتوانی در مقابله با این بحران ها، و اختلاف بر سر چگونگی مقابله با بحران ایدئولوژیک رژیم اسلامی و روند رو به گسترش رویگردانی زنان و جوانان از رعایت قوانین اسلامی و بویژه گسترش مقاومت جانانه زنان در مقابل سیاست های زن ستیزانه رژیم که به پهنای ایران در جریان است و چگونگی مقابله با دیگر جنبش های اعتراضی، چگونگی مقابله با تشدید فشارهای دولت آمریکا و متحدین منطقه ای آن، کشمکش جناح های حکومتی را تشدید کرده است.

بعد از نمایش انتخاباتی، حملات بی وقفه علی خامنه ای به شخص حسن روحانی، تهدید وی به گرفتار شدن به سرنوشت بنی صدر، و انتقادات شدید به عملکرد اقتصادی و فرهنگی دولت وی و به دنبال آن رفتارهای تحقیرآمیز فرماندهان سپاه نسبت به رئیس جمهور رژیم بیانگر آن است که دعوای او را فاز جدیدی شده اند. در مواردی تعارض و تنش های بین ولی فقیه و سپاه با حسن روحانی در میان طرفداران آنان با حدت بیشتری انعکاس پیدا کرده است. این تهدیدها و فضا سازی ها برای تحت فشار قرار دادن روحانی تا چپش کابینه دولت دوازدهم به شدت ادامه پیدا کرد بطوری که اصلاح طلبان حکومتی را نگران کرد. فشارهای سپاه پاسداران و جناح اصول گرا بر روحانی این هدف را دنبال می کرد که روحانی در دور دوم ریاست جمهوری که دغدغه انتخاب شدن برای دور بعدی را ندارد، پا را از دایره ی محدودی که برایش تعیین شده فراتر نبرد. چون آنها تجربه احمدی نژاد را هم دارند.

البته از قبل روشن بود که روحانی و اصلاح طلبان حکومتی با جنگ قدرت و بند و بست در بالای هرم قدرت یعنی در زمین بازی سپاه پاسداران و اصول گرایان حکومتی هیچ شانس برای پیروزی ندارند. پایگاه اصلی روحانی و اصلاح طلبان حکومتی همان رای دهندگانی هستند که در جریان نمایش های انتخاباتی نیروی خود را نشان می دهند. یعنی بخشی هایی از طبقه متوسط و مرفه جامعه که خواهان حفظ وضعیت موجود هستند و اگر تغییراتی را می خواهند، آن را از طریق حمایت از اصلاح طلبان حکومتی و روحانی تعقیب می کنند و یا توده متوهمی که در میان گزیننه بد و بدتر، بد را انتخاب می کنند. اما روشن است که نه روحانی و نه اصلاح طلبان حکومتی جرات بسیج این نیرو و به خیابان آوردن آن را ندارند. چون همانطور که تجربه سال ۱۳۸۸ نشان داد نگران آن هستند که به میدان آوردن آنها مجرای را باز کند که توده های سرنگونی طلب به میدان بیایند و طوفان خیزش توده ای رژیم اسلامی را

با همه جناح هایش جارو کند. به رغم این توضیحات این نکته را باید مد نظر داشته باشیم، که سپاه پاسداران در راستای استراتژی تضمین بقای نظام اسلامی، نمی خواهد موقعیت اصلاح طلبان و اعتدال گرایان حکومتی زیاده از حدی که لازم است تضعیف شود، از این رو فشارها کاملاً کنترل شده هستند. چون اینها بخشی از پایه اجتماعی حکومت هستند و بخش هایی از سرمایه داران بخش خصوصی و طبقه متوسط را به همراه دارند. تشدید این جدال ها در دوره بعد از نمایش انتخاباتی نشان می دهد، که سپاه پاسداران با تکیه بر اهرم های قدرتی که در دست دارد و جهت مواجهه با بحران های همه جانبه ای که رژیم بدان گرفتار است، در نظر دارد در این دوره مانند یک دولت موازی عمل کند.

جهان امروز: در مورد اختلافات رژیم اشاراتی داشتید. همانگونه که واقفیم اقشار متوسط جامعه بخشی از پایه های اجتماعی جناح اصلاح طلب است. در مقابل این مسئله چه باید کرد. چگونه می شود روی این بخش جامعه تاثیر گذاشت که بجای تکیه به جناحی از رژیم و یا ناسیونالیسم ایرانی، به نیروی خود متکی گردد؟

صلاح مازوجی: حاکمیت هر رژیم و طبقه ای که در اقلیت قرار دارد علاوه بر تکیه بر نیروهای سرکوب و دستگاه های فریب فقط هنگامی تداوم می یابد که این اقلیت بتواند همراهی یا حداقل بی طرفی قشرهایی را به دست آورد که پیوند مستقیم و بلاواسطه ای با تحول انقلابی در جامعه ندارند. این امر بویژه در مورد حکومت های سرمایه داری صادق است. در ایران تغییر و تحولات سرمایه داری ایران در دو دهه گذشته، گسترش کارگاه های کوچک، مغازه ها و فروشگاه های زنجیره ای، عریض و طویل تر شدن دستگاه های اداری چه در بخش دولتی و چه در بخش خصوصی و برآمدن یک قشر وسیع تکنوکرات، وجود طیف بسیار گسترده ای از مدیران بلند مرتبه و اشرافیت اداری که از امتیازات و اقتدار سازمانی در این نهادها برخوردارند، به اقشار گسترده ای از خرده بورژوازی مرفه و طبقه متوسط شکل داده که رژیم اسلامی روی همراهی آنها حساب می کند. رژیم بخشی از حاکمیت خود را بوسیله همین قشر

تکنوکرات و مدیران بلند مرتبه و اشرافیت اداری که از امتیازات دولتی برخوردارند اعمال می‌کند. این اقبال منافی را نمایندگی می‌کنند که حتی در ظاهر هم نمی‌تواند بیان منافع عینی عموم جامعه باشد. در جریان بحران‌های سیاسی که منافع اقتصادی این اقبال به مخاطره می‌افتد و همراهی آنها با دستگاه حاکمیت متزلزل می‌گردد، دستگاه حاکمیت نیز بشدت متزلزل و ضربه پذیر می‌گردد. رفتار و سمت‌گیری این اقبال به موقعیت عینی و ذهنی دو طبقه اصلی در جامعه یعنی طبقه سرمایه دار و طبقه کارگر بستگی دارد. این نیروها را نمی‌توان با کار تبلیغی و روشنگرانه جلب جبهه انقلاب کرد. طبقه کارگر تنها در صورتی که بتواند نیروی اجتماعی خود را بطور سازمانیافته به صحنه مبارزه سیاسی بیاورد، حمایت جنبش‌های پیشرو اجتماعی را جلب کرده باشد و در نقش رهبری جامعه ظاهر شود قادر خواهد شد بر سمتگیری این اقبال جامعه تأثیر بگذارد. البته شناخت درست از اوضاع سیاسی و شرایط مبارزه طبقاتی که طبقه کارگر بر متن آن نبرد خود را پیش می‌برد و اتخاذ سیاست و تاکتیک‌های درست و بموقع عامل مهمی در سمتگیری سیاسی اقبال خرده بورژوازی مرفه جامعه است. روند انقلاب روسیه در سال ۱۹۱۷ درستی این امر را به نحو برجسته ای نشان می‌دهد. شعارهای صلح، حق تعیین سرنوشت ملیت‌ها و راه حل رادیکال مسئله ارضی، در لحظه ای سرنوشت ساز قشرهای گسترده ای از مردم روسیه را که خودبخود متزلزل بودند به سپاهی کارساز برای انقلاب بدل ساختند و تمام دستگاه قدرت ضد انقلابی را متزلزل و متلاشی کردند.

جهان امروز: مایلم تاکید بیشتری روی جنبش کارگری که در این دوره با تحولاتی از قبیل مبارزه بر علیه لایحه پیشنهادی دولت انتخاباتی روحانی به مجلس در رابطه با اصلاح قانون کار، وعده‌های دروغین انتخاباتی، تحمیل فشار و بگیر و به بند بیشتر فعالین کارگری و ... روبرو بوده است توضیحات بیشتری بدهید؟ در رابطه با این اوضاع چگونه باید به مقابله پرداخت؟

صلاح مازوجی: همانطور که در جریان هستید، معاون وزیر کار رژیم اسلامی در اواخر تیر ماه از بازگرداندن لایحه "اصلاح قانون کار" از جانب مجلس شورای اسلامی به دولت، خبر

جایی رسیده که برای وعده و وعیدهای دولت ارزشی قائل نیستند.

قانون اصلی مبارزات کارگران کارخانه‌ها و مراکز تولیدی هستند که بیشتر از ۵۰ کارگر در آنها کار می‌کنند و بویژه آن کارخانه‌ها و مراکز تولیدی هستند که صدها کارگر در آنها مشغول کار هستند. یعنی فشار پیامد مبارزات و اعتصابات کارگری عمدتاً روی دوش این بخش از کارگران است. پتروشیمی‌ها، صنایع شیمیایی، صنایع فولاد، صنایع اتومبیل‌سازی و حمل و نقل، صنایع غذایی، بازنشستگان و معلمان از جمله‌ی مراکز مهم این اعتراضات هستند. در واقع این بخش از کارگران که مرکز توجه فعالین کارگری را تشکیل می‌دهند، هدف عمده‌ی دستگاه‌های ایدئولوژیک و سرکوبگر رژیم نیز هستند. در این دوره تلاش برای سراسری شدن مبارزات جاری کارگران این اهمیت را نیز دارد که میلیون‌ها کارگری را که در کارگاه‌های کمتر از ۱۰ نفر کار می‌کنند و یا بیکار هستند را جلب مبارزات بخش‌های دیگر طبقه کارگری می‌کند.

یکی از مهم‌ترین نقش‌هایی که وزارت تعاون و کار و رفاه اجتماعی در برابر خود قرار داده، عبارت از هدایت نارضایتی‌های کارگری به مجرای تشکلهای ضد کارگری و زرد دولتی در خدمت چانه‌زنی بر سر خواسته‌های صنفی کارگران شاغل در چهار چوب تنگ قوانین حکومتی می‌باشد.

با توجه به اینکه جنبش کارگری ایران در شرایط کنونی از ستون‌های اصلی پیشروی خود مانند تشکلهای توده‌ای و طبقاتی مستقل از دولت و تحزب یابی فعالان و رهبران خود محروم است، دامن زدن به اعتراضات جاری و جنبش مطالباتی کارگران از طریق دخالت در این مبارزات و افشای پیگیر سیاست‌ها و تزییقاتی که توسط کارفرمایان و دولت علیه بخش‌های مختلف طبقه کارگر اعمال می‌شود و انعکاس گسترده اخبار اعتصابات و مبارزات کارگری همچنان از اهمیت برخوردار است. اگر ما در جهت گیری‌های تبلیغی حزب تا این اندازه بر اهمیت مبارزات جاری کارگران تأکید می‌کنیم و این مبارزات را تنها با معیار خواسته‌های بلاواسطه و صنفی‌ای که کارگران در یک مبارزه معین مطرح می‌کنند نمی‌سنجیم، بلکه برای هر تک مبارزه‌ای که کارگران برای دریافت دستمزدهای معوقه و یا خواسته‌های ولو جزئی برپا می‌کنند اهمیت قائل هستیم، اساساً به خاطر نقشی است که این مبارزات در رشد آگاهی طبقاتی و تکامل مبارزات و تشکلهای کارگران دارند.

داد. استرداد "لایحه اصلاح قانون کار" از مجلس به دولت، سرآغاز پروسه‌ای تازه برای تغییر قانون کار است. معاون وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی اعلام کرد که این لایحه به هیئت سه جانبه‌ای مرکب از نمایندگان دولت، نمایندگان کارفرمایان بخش خصوصی و نمایندگان تشکلهای کارگری وابسته به دولت داده می‌شود تا با بررسی‌های باصطلاح کارشناسانه و با رعایت نظرات این شرکای اجتماعی جهت تصویب و تبدیل شدن آن به یک لایحه قانونی آماده گردد. با این صحبت‌ها روشن است که تغییر قانون کار در راستای تأمین منافع بیشتر کارفرمایان بخش خصوصی و دولتی همچنان در دستور کار است. در این رابطه لازم است همراه با فعالین کارگری گوش به زنگ باشیم. یکی از شگردهای رژیم می‌تواند این باشد که تغییرات مورد نظر در قانون کار را ماده به ماده از تصویب وزارت کار بگذرانند و به آنها جنبه قانونی بدهد. برای نمونه "طرح کارورزی" که در اوایل خرداد ماه سال جاری از جانب دولت حسن روحانی رونمایی شد، در واقع ادامه همان "لایحه اصلاح قانون کار" و "طرح استاد - شاگردی" است که توسط دولت احمدی نژاد در سال ۱۳۸۶ ارائه گردید و فقط فرم آن عوض شده است. دولت روحانی با اجرایی کردن این طرح می‌خواهد نیروی کار فارغ التحصیلان جویای کار را با قیمت یک سوم حداقل دستمزد رسمی در اختیار کارفرمایان بخش خصوصی و دولتی قرار دهد. هدف این طرح اشتغال زایی نیست، بلکه ارزان تر سازی نیروی کار است. دولت با اجرای طرح کارورزی فارغ التحصیلان جویای کار را کف بسته و بدون آنکه حق چانه زنی داشته باشند در اختیار کارفرمایان قرار می‌دهد. طرح کارورزی در عالم واقع تغییر بند "ب" ماده ۱۱۲ از فصل پنجم قانون کار است که مطابق آن افراد بالای ۱۸ سال کارآموز تلقی نمی‌شوند و باید مزد کامل دریافت کنند. این طرح همچنین با بند "الف" ماده ۱۱۳ قانون کار که دوره کارآموزی را جزء سابقه کارآموز می‌داند، مغایرت دارد و با بند ج ماده ۱۱۳ قانون کار که مزایای غیرنقدی و سایر مزایای دیگری را برای کارآموز در دوره کارآموزی در نظر می‌گیرد در تناقض قرار دارد. اما با وجود تحمیل این بی‌حقوقی‌های آشکار و به رغم ادامه بگیر و ببند فعالین جنبش کارگری و معلمان مبارز روند رو به گسترش مبارزات کارگران و معلمان ادامه داشته است. در همین دو، سه ماهه بعد از نمایش انتخاباتی ما شاهد ده‌ها مورد اعتصاب و اعتراض بزرگ کارگری بوده‌ایم. آگاهی کارگران با تکیه بر تجارب مبارزاتی خودشان و با توجه نقش فعالین کارگری به



آغاز ۳۴ مین سال فعالیت حزب کمونیست ایران

۳۴ سال پیش در روز یازدهم شهریور، کنگره مؤسس حزب کمونیست ایران به کار خود پایان داد و با انتشار بیانیه ای تشکیل حزب کمونیست ایران را اعلام نمود. حزب کمونیست ایران در یکی از حساس ترین لحظات حیات جنبش کمونیستی ایران پا به عرصه وجود نهاد. این حزب در شرایطی تشکیل شد که انقلاب ایران در زیر ضربات ضد انقلاب اسلامی آخرین نفس های خود را می کشید. نیروهای چپ و رادیکال ایران به شدت دچار تشقت و سردرگمی شده بودند. سرکوب های خونین، دستگیری های گسترده، اعدام های وسیع، بخشی از سازمان های چپ را عملاً منحل کرده بود. در چنین شرایطی تشکیل حزب کمونیست ایران به وسیله بخشی از کمونیستهای ایران، پاسخی انقلابی به یک وضعیت نابسامان بود. در چنین شرایطی حل و فصل بسیاری از مسائل نظری و سیاسی و نیز تقویت پایه کارگری این جریان را می بایست به فرصت مناسب تری موکول نمود و قبل از هر چیز پاسخی انقلابی و موثر به این شرایط مشخص داد. با چنین رویکردی بود که تعجیل در ایجاد حزب کمونیست ایران ضروری شده بود. بدین ترتیب در حالی که حکومت اسلامی همه جا انحلال سازمان های سیاسی را تبلیغ می کرد، یک حزب سیاسی جدید و پرشور، با روحیه و امیدوار تشکیل شد. حزب کمونیست ایران در کردستان به یک جنبش توده ای گسترده متکی بود و از پایگاه کارگری نیرومندی در این منطقه برخوردار بود. تشکیل حزب کمونیست ایران رزمندگی و شور و شوق انقلابی را در صفوف تشکیلات کردستان حزب بالاتر برد و اجازه نداد عقب نشینی های نظامی جنبش کردستان افق سیاسی مبارزین آن را تیره و تار کند و به کومه له در از سر گذراندن یک دوره سخت و خطیری یاری رساند.

حزب کمونیست ایران برای برقراری یک نظام سوسیالیستی مبارزه می کند. در دیدگاه این حزب تحقق چنین هدفی از مسیر انقلابی می گذرد که در آن طبقه کارگر افق خود را به افق اکثریت آحاد جامعه تبدیل می کند و به عنوان یک طبقه اجتماعی قدرت سیاسی را به دست می گیرد. طبقه کارگر پس از کسب قدرت سیاسی بدون وقفه و با سرعتی متناسب با نیرویی که برای حرکت خود بسیج کرده است، با برقراری مالکیت جمعی بر ابزار تولید، با لغو کار مزدی، پایان دادن به استثمار انسان به دست انسان، به سوی بنیاد نهادن جامعه انسانهای آزاد و برابر و مرفه، به سوی سوسیالیسم گام برمیدارد. تلاش این حزب برای تحقق این هدف بر چهار سند پایه ای "بیانیه"، "برنامه"، "استراتژی" و "اساسنامه" حزب کمونیست ایران متکی است. این اسناد معرف هویت، اهداف، جایگاه سیاسی و خط مشی مبارزاتی این حزب هستند. این اسناد متکی به جهان بینی علمی، ماتریالیسم دیالکتیک و ماتریالیسم تاریخی و تجربیات تاریخی جنبش کارگری و کمونیستی جهانی هستند. این اسناد بر مباحث تئوریک مارکس اتکاء دارند و از صحت و حقانیت علمی برخوردار هستند و به دلیل همین پشتوانه علمی در مسیری تکاملی قرار دارند. بر پایه این خط مشی، حزب کمونیست ایران مصممانه تلاش می کند تا در همه لحظات مبارزه آزادی خواهانه و طبقاتی جاری در ایران نقش شایسته خود را ایفا و به وظایف خود عمل کند. مطابق این خط مشی، هر انسان آزادیخواهی، هر ملیت ستمدیده ای، هر زن آزاده ای، هر جوان حق طلبی، هر هنرمند متعهدی، می تواند جایگاه انسانی خود را در صفوف این حزب و یا در ارتباط با این حزب بیابد.

حزب کمونیست ایران با استراتژی روشنی که دارد، جهت انجام وظایف و رسالت خطیری که در این دوره بر دوشش قرار گرفته است، با عزمی راسخ تمام ظرفیت های خود را برای کمک به سازمانیابی و بسیج کارگران و زحمتکشان جامعه بکار می گیرد. حزب کمونیست ایران بنا به پیشینه سه دهه اخیر و پابندی اش در دفاع از منافع کارگران، بنا به پیوندهای عمیقی که با کارگران و مردم زحمتکش و ستمدیده کردستان دارد، بنا به اعتباری که در میان نیروهای جنبش چپ و کمونیستی ایران از آن برخوردار است، بنا به پاسخ روشن به چه باید کردها که دارد؛ می تواند به ظرف سازمانیابی و فعالیت رهبران و پیشروان جنبش کارگری ایران تبدیل شود. حزب کمونیست ایران عزم کرده است که برای تسریع این روند ظرفیت های خود را در همه زمینه ها ارتقا دهد و خمیر مایه وحدت و جدت کارگری و کمونیستی ایران باشد.

جهان امروز: تاکنون به مناسبت های مختلف در مورد اولویت های حزب کمونیست ایران صحبت کرده ایم. خواستم ببینم با توجه به نکاتی که در مورد اوضاع سیاسی ایران مطرح کردید در تبلیغات سیاسی این دوره به چه نکاتی باید توجه شود؟

صلاح مازوجی: ما همواره بر تقویت و ارتقاء خصلت سوسیالیستی فعالیت حزب در زمینه تبلیغ و ترویج و کار آگاهگرانه تأکید کرده ایم. تبلیغات ما نباید به تبلیغات ضد رژیم محدود بماند، بلکه بایستی ماهیت طبقاتی نظام سرمایه داری و درعین حال امکان گذرکردن از این نظام و زمینه های عینی برپایی یک جامعه سوسیالیستی را به روشنی و به طور مستمر به کارگران نشان دهد. بایستی به طور مداوم به نقد آراء و افکار و سیاست هایی بپردازد که طبقه کارگر را از شناخت ریشه ای این نظام طبقاتی و از شناخت نقش تعیین کننده ی این طبقه برای دگرگونی مناسبات تولیدی موجود و از آگاهی به امکان پذیری استقرار سوسیالیسم باز میدارد.

اما تا جایی که به پاسخ مشخص این سؤال مربوط می شود، با توجه به نکاتی که در مورد تداوم و تشدید کشمکش جناح های حکومتی و تشدید فشارهای دولت آمریکا و متحدین منطقه ای آن بر رژیم اسلامی مورد اشاره قرار گرفتند، یکی از مهمترین وظایف ما این است، که نگذاریم کارگران و مردم زحمتکش و محروم جامعه برای رسیدن به خواسته هایشان به هیچ کدام از جناح های حکومتی امید ببندند. نظر به نقش رسانه های وابسته به اصلاح طلبان حکومتی و نفوذی که این جریان در میان اساتید دانشگاه ها و طیف نسبتاً وسیعی از فرهنگیان و به اصلاح روشنفکران جامعه دارند، نباید این خطر را دست کم گرفت. نباید گذاشت هیچ درجه از فشار آمریکا و متحدین منطقه ای آن علیه رژیم باعث شود که مردم به دام ناسیونالیسم ایرانی بیفتند و در مبارزه برای به زیر کشیدن رژیم اسلامی به احتیاط و محافظه کاری روی بیاورند. اگر داعش با حمایت عربستان سعودی در تهران مردم بی دفاع را طعمه جنایت خود می کند، برای پایان دادن به این نوع نگرانی ها باید مبارزه برای فراهم کردن ملزومات سرنگونی انقلابی رژیم را تشدید کرد، چون همه این نوع خطرات و نگرانی ها محصول سیاست ها و تداوم حاکمیت همین رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی هستند. در همانحال نباید گذاشت که مردم به دخالت قدرت های خارجی دل ببندند. باید ماهیت سرمایه دارانه و ارتجاعی نزاع رژیم با آمریکا و حکومت های ارتجاعی منطقه و بی ربطی این کشمکش ها با منافع مردم منطقه را روشن ساخت. رمز رهایی از چنگال رژیم سرمایه داری اسلامی و از دام این کشمکش های ارتجاعی در این نهفته است که کارگران و مردم رنجدیده ایران در هر شرایطی به نیروی تحول بخش خود تکیه کنند.

نصرت تیمور زاده

یک دهه بحران سرمایه داری



است آنها یک طرح "نظم جدید" برای بازار مالی جهان را مورد توافق قرار می دهند. آنهایی که با هزاران ترفند به گوش مردم جهان می خواندند که "بازار خود قادر به تنظیم روابط خویش است" اکنون بی شرمانه خواهان دخالت دولت ها در "تنظیم روابط بازار" گشتند. آنهایی که در گوشه و کنار جهان بازارهای بورس به راه انداخته و میلیاردها دلار در یک چشم برهم زدن از طریق رد و بدل اوراق بورس به جیب زده و شب ها با خیال راحت به خواب می رفتند، اکنون فریاد برمی آورند که بانک ها و بازار بورس را باید کنترل نمود. آن غول مالی را که از دوران شیشه بیرون آورده بودند و تمام مرزهای جغرافیایی را برای جولانش بدون برج و بارو نهاده بودند، اکنون انبوهی از خرابی ها را برجای گذاشته بود. مضحک اینکه کسانی که بحران را آفریده بودند اکنون می باید مدیریت مهار بحران را عهده دار می شدند. گرگ ها را به پاسداری گله ی گوسفندان گماردند. و اما تصمیمات اتخاذ شده در این اجلاس در بهترین شرایط توانست عظیم ترین بنگاه های مالی را که به روایت اقتصاد دانان بورژوازی بیش از آن عظیم بودند که جلوی سقوط شان را نگرفت از ورشکستگی نجات دهد. ولی ورشکسته شدن بیش از ۱۴۰ بانک فقط در آمریکا، بحران در صنایع اتومبیل سازی، حمل و نقل و خدمات دال بر گستردگی و عمق بی سابقه ی بحران بود.

در واقع مشکل اساسی این نبود که در پی یافتن استدلالات تئوریک جهت توضیح بحران بود. و یا نیاز چندانی به این نبود که توضیح داده شود چرا و چگونه یک مناسبات در دنیای سرمایه داری دچار اخلال گردیده است، بلکه بیش از همه نیاز به این بود که توضیح داده شود چرا چندین سال نیاز بود که بحران، جهان سرمایه داری را در خود فرو برد. چراکه بحران کنونی چیزی جز بحران مازاد تولید در جهان سرمایه داری نبود. این بحران در واقع بیان تضاد مابین تولید اجتماعی و مالکیت خصوصی در یک مقیاس جهانی بود. به زبان دیگر بیان جوهر ذاتی تضاد نظام سرمایه داری.

زمانی که تولید کنندگان واقعی ارزش و یا پول، توان آن را ندارند آنچه را که تولید کرده اند خریداری نمایند این مازاد تولید به گونه ای باید نابود شود تا زمینه جهت انباشت مجدد و افزایش نرخ سود فراهم

در بیلان سالیانه خود مبلغ نوزده میلیارد فرانک سویس به عنوان وام های بدون بازگشت جای دهد.

- هفتم سپتامبر ۲۰۰۸ دولت آمریکا ضمانت دو بانک عظیم وام مسکن فانی می Fannie Mae و فریدی مک Freddie Mac را نمود. گفته می شد بدون این ضمانت تمام سیستم مالی جهان فرو می ریخت.

- سیزده و چهاردهم سپتامبر ۲۰۰۸ بانک سرمایه گذاری لیمن برادرز با خطر ورشکستگی روبرو می شود. دولت آمریکا حاضر نیست مانند مورد قبلی این بانک را ضمانت نماید. بانک های بارکلیس Barclays و بانک آمریکا که قبلا اعلام آمادگی برای خرید آن کرده بودند، پا پس می کشند. یک روز بعد یعنی در پانزدهم سپتامبر بانک لیمن برادرز اعلام ورشکستگی می نماید. این بزرگترین اعلام ورشکستگی یک بانک در تاریخ آمریکا بود.

- هفدهم سپتامبر بانک مرکزی آمریکا هشتاد در صد از سهم بزرگترین شرکت بیمه جهان AIG جهت ممانعت از ورشکستگی آن رابه مبلغ هشتاد و پنج میلیارد دلار خریداری می کند.

- دوم اکتبر ۲۰۰۸ بعد از منازعات مختلف در کنگره و سنای آمریکا دولت آمریکا یک طرح هفتصد میلیارد دلاری جهت حمایت از موسسات مالی را تصویب می کند.

- هشتم اکتبر ۲۰۰۸ هفت بانک مرکزی در یک آکسیون مشترک بهره ی بانکی را کاهش می دهند تا بانک های مختلف با بهره ی بسیار ناچیزی بتوانند از بانک های مرکزی وام بگیرند.

- سیزدهم اکتبر ۲۰۰۸ دولت انگلستان پنجاه و هشت درصد از سهام بانک اسکاتلند را خریداری می کند و در همین روز دولت های اروپایی مبلغ یک هزار میلیارد یورو در اختیار بنگاه های مالی می گذارند.

- نهم نوامبر ۲۰۰۸ دولت چین یک طرح توسعه اقتصادی به مدت دو سال با حجم پانصد و هشتاد و شش میلیارد دلار جهت سرمایه گذاری در زیر ساخت ها و بخش خدمات اجتماعی به تصویب می رساند.

- پانزدهم نوامبر ۲۰۰۸ برای اولین بار اجلاس جی بیست، با شرکت سران این کشورها در واشنگتن تشکیل می شود. موضوع مرکزی اجلاس پیدا کردن راه حل جهت مهار بحران

بحرانی که در نهم اوت ۲۰۰۷ در آمریکا آغاز گردیده و سپس در فرصت کوتاهی مجموعه ی جهان سرمایه داری و حتی کشورهای پیرامونی را در بر گرفت، اکنون ده سالگی خود را پشت سر می گذارد. اگرچه ایدئولوگ های سرمایه داری در مدیاهای خویش کوشش مجدانه ای به عمل آوردند که دلایل بحران را با آز و طمع این یا آن مدیر بنگاه های مالی توضیح دهند ولی کشانده شدن بحران به تمام عرصه های تولیدی و اقتصادی و ادامه آن هرچند با شدت و ضعف کمتری در یک مدت زمان ده ساله را نمی شد با چنین استدلالاتی پاسخ داد. نگاهی هرچند گذرا به رویدادهایی که از نهم اوت ۲۰۰۷ آغاز گردیده و تا ۱۵ نوامبر ۲۰۰۸ یعنی اوج بحران و در نتیجه تشکیل اضطراری اجلاس سران جی بیست منتهی شده و از بحران موسسات مالی به بحران در کلیه رشته های تولیدی و حتی بحران در دولتهای سرمایه داری فرا روئید، برخی از شاخص های آغاز بحران را ترسیم می کند.

- در نهم اوت ۲۰۰۷ مبادلات بین بانک ها متوقف گردید. بانک مرکزی اروپا در همین روز نود و پنج میلیارد یورو به سیستم بانکی کشورهای اروپایی تزریق کرده و اعلام نمود این عمل را در هفته های آینده نیز ادامه خواهد داد. بانک های مرکزی آمریکا، ژاپن و حتی کشورهای کوچک سرمایه داری نیز اقدام به این عمل نمودند.

- سیزدهم اوت ۲۰۰۷ بانک سرمایه گذاری گولدمن ساکس Goldman Sachs مبلغ سه میلیارد دلار در شبکه های مالی وابسته به خود جهت ممانعت از سقوط آنها تزریق نمود.

- دوازدهم سپتامبر ۲۰۰۷ بانک نوردن روک Northern Rock انگلستان که بزرگترین بانک وام دهنده مسکن بود به علت مسدود شدن معاملات درون بانکی و همزمان بیرون کشیده شدن سپرده های موجود در بانک از کار افتاد. این عمل در یکصد سال گذشته بی سابقه بوده است. در هفدهم فوریه ۲۰۰۸ بانک مذکور به تصاحب دولت درآمد.

- بیست و دوم مارچ ۲۰۰۸ بانک بیراسترنز Bear Stearns در نیویورک با ضمانت سی میلیارد دلار توسط بانک جی پی مورگان و بانک مرکزی آمریکا از سقوط نجات یافت.

- اول آوریل ۲۰۰۸ بزرگترین بانک سویس یو پی اس که در عین حال بزرگترین بانک کارگزار سپرده های دنیاست مجبور گشت که

گردد. جنگ های امپریالیستی در واقع چیزی جز انهدام بازارهای موجود و به تصرف درآوردن بازارهای جدید توسط قدرت های درگیر در جنگ نیستند، تا زمینه ی انباشت مجدد فراهم گردد.

اگر اقتصاد دانان بورژوازی به سختی قادر بودند که یک تبیین مشترک در ارتباط با بحران جاری به دست دهند برای مارکسیست ها توضیح مسئله چندان سخت نبود یک بار دیگر بحران جهان سرمایه داری صحت تحلیل داهیانیه ی مارکس را عیان ساخت. از یک جانب مازاد تولید در کلیه ی بخش های صنعتی و تولیدی افزایش نرخ سود را چه در کشورهای متروپل سرمایه داری و چه در کشورهای پیرامونی به علت فقر مطلق حاکم بر این جوامع غیر ممکن می سازد و از جانب دیگر به دلیل رشد تکنولوژی و افزایش بارآوری کار، میلیون ها کارگر بی کار گشته و به ارتش ذخیره کار می پیوندند. مضافا اینکه در جوامع پیشرفته سرمایه داری با موج وسیع کارگران قراردادی در این دو دهه روبرو می شویم که دائما رشد چشمگیری می یابند. اینان بردگان مدرنی هستند که در فواصل کوتاه از این موسسه به آن موسسه انتقال داده می شوند. آنها هم در صورتی که این شانس را داشته باشند که در این فاصله برای مدتی هم به ارتش ذخیره بی کاران نپیوندند.

آمار منتشر شده در همین هفته در قوی ترین اقتصاد اروپا یعنی آلمان حکایت از نزدیک به یک میلیون کارگر قراردادی می کند. این رقم نسبت به سال ۲۰۱۳ افزایشی معادل شانزده و چهار دهم درصد و در مقایسه با سال ۲۰۰۳ افزایش معادل سیصد درصدی را نشان می دهد. آنان در مقایسه با کارگران ثابت در برابر کار یکسان معادل پنجاه و هشت درصد مزد کمتری دریافت می کنند. در واقع قدرت اقتصادی آلمان و مازاد تجارت خارجی آن روی دیگر سکه ی این بردگی مدرن و به دوش همین کارگران قراردادی است که امکان پذیر می گردد.

اگر چه ظاهرا اجلاس جی بیست در نوامبر ۲۰۰۸ یک "نظم جدید" را برای موسسات مالی جهانی تصویب می کند، ولی تمام آمارها و شواهد نشان می دهند که این بنگاه های مالی که با تزریق صدها میلیارد دلار از ورشکستگی نجات پیدا کرده اند بار دیگر به جانب همان سیستم اسپکولاسیون سوق پیدا کرده اند. یک بار دیگر شبح حباب های مالی که خود را در بحران مسکن در آمریکا و آغاز بحران جاری نمایان ساخت، دارد مجددا جهان را تسخیر می کند. یک بار دیگر در آمریکا حجم وام های داده شده به طور فوق العاده ای افزایش پیدا کرده اند. هر چند که این وام ها در ارتباط با مسکن

نیستند و عمدتا در رابطه با اتومبیل می باشند، ولی هیچ دلیلی برای بی خطر بودن آنان نیست. با بالا رفتن بهره ی بانک ها در طول یک سال گذشته اولین شکاف ها در بازپرداخت این وام ها عیان می شود. درصد وام هایی که وام دهندگان قادر به بازپرداخت آن نیستند، در همه ی بانک های معتبر آمریکایی رشد صعودی پیدا کرده اند. به طوریکه رئیس شرکت مالی کمپاس پوینت Compass Point می گوید: "ما به یک نقطه ی عطف رسیده ایم. از اکنون اوضاع فقط می تواند بدتر شود".

آمار منتشر شده از جانب فدرال رزرو آمریکا نشان می دهد که بدهی انباشته شده در کارت های اعتباری در فاصله ی ماه مه سال گذشته و ماه مه امسال معادل شش درصد افزایش یافته است. تحلیل گر کارت اعتباری بارکلیز Barclays حتی از این هم فراتر رفته و بدهی دارندگان کارت اعتباری بدون وام مسکن را رقمی بالاتر از سال ۲۰۰۹ می داند. رقم وام های دریافت شده برای خرید اتومبیل در آمریکا از ششصد و شصت و هشت میلیارد دلار در سال ۲۰۱۰ به یک هزار و یکصد و دوازده میلیارد دلار در آخر سال ۲۰۱۶ افزایش پیدا کرده است. اینها برخی از مولفه های واقعی ادامه ی بحران هستند. فراموش نکنیم که دولت های سرمایه داری که در جریان ده سال گذشته بی محابا هزاران میلیارد به بنگاه های مالی و صنعتی تزریق کرده اند، با آن چنان رقم بالای بدهی روبرو هستند که در صورت ادامه و تعمیق بحران جاری امکانات بسیار محدودتری را برای مهار و ترمیم آن در اختیار خواهند داشت.

تدابیر اتخاذ شده در همان سال ۲۰۰۸ هم هر چند که بنگاه های عظیم مالی را که نقش کلیدی در کارکرد بازار مالی داشتند، نجات داد ولی این بار دولت ها بودند که با بدهی های نجومی روبرو گردیدند. آن دول سرمایه داری که امکان سرشکن کردن بحران به دوش کارگران و زحمتکشان جامعه را داشتند بخشی از بحران خود را روی دوش آنان سرشکن کرده و بخشی را هم به کشورهای پیرامونی انتقال دادند و آن دولی که حلقه های ضعیف سیستم جهانی سرمایه داری را تشکیل داده و شدت بحران اقتصادی و فقر عمومی در آن جوامع امکان سرشکن کردن بحران در مقیاس وسیع را به آنان نمی داد، با ورشکستگی روبرو شدند. ایسلند، لیتوانی، پاکستان، رومانی و تا حدودی اسپانیا و پرتغال و بالاخره یونان از آن جمله بودند. نه اختصاص بیش از ۳۲۰ میلیارد یورو وام و نه تهاجم گسترده ی دولت یونان به مزدو حقوق

بگیران، بیکار سازی های گسترده ، کاهش حقوق بازنشستگان، کاهش خدمات اجتماعی و خصوصی سازی های گسترده اموال عمومی، نتوانسته اند بحران یونان را مهار کنند. در این میان بانک های اروپایی و بیش از همه بانک های آلمان از بستر وام های داده شده به یونان، سودهای هنگفتی بردند. اگر در سال ۲۰۱۰ بهره وام های داده شده به یونان سیصد و نود و سه میلیون یورو نصیب بانک های آلمان نمود در سال ۲۰۱۶ این بهره معادل نهصد و پنجاه و دو میلیون و در سال ۲۰۱۷ معادل یکهزار و یکصد و چهل و هفت میلیون یورو خواهد بود. و این فقط مردم یونان بودند که باید بارسنگین بحران را به دوش می کشیدند.

بحرانی با چنین عمق و گستردگی امواج بی رحمانه اش را به همه جای جهان می کوبید. افزایش آن بخش از جمعیت جهان به مرز یک میلیارد نفر که در زیر خط فقر زندگی می کنند، نمایش مولفه ی دیگری از سرشت ضد انسانی این نظام است. البته نباید فراموش کرد که این بحران برندگان نیز داشت. ثروتمندترین زالوهای جهان ثروت خود را آنچنان افزایش دادند که اکنون ثروت هشت نفر از آنان معادل ثروت نصف جمعیت جهان است.

وقتی یک ارگانی برای مدتی طولانی و بدون تغییر بیمار است، پزشکان از آن به مثابه یک بیماری مزمن نام می برند. پر بیراه نخواهد بود اگر طولانی شدن ده ساله این دوره از بحران ما را بر آن دارد که نه از یک بحران دوره ای و گذرا، بلکه از یک بحران مزمن صحبت کنیم. تحکیم موقعیت سرمایه مالی و هجوم مجدد آن به کلیه عرصه های اقتصاد بعد از سپری شدن سال های اولیه بحران ما را ملزم می سازد که همچنان از ادامه عظیم ترین بحران جهان سرمایه داری صحبت کنیم و همزمان اعلام کنیم که خروج از این وضعیت بدون درهم شکستن نظم سرمایه دارانه که در شرایط حاضر خود را در شکل نئولیبرالیسم اقتصادی به نمایش می گذارد، عملی نیست.

در هم شکستن این نظم اما نیاز به این دارد که طبقه ی کارگر انقلابی در یک بعد اجتماعی و با روحیه ای انترناسیونالیستی در میدان نبرد حضور پیدا کرده و افق گذار از سیستم کنونی را در مقابل جامعه قرار دهد. اما تمام تجارب تاریخی پرولتاریا نشان داده است بدون وجود یک رهبری انقلابی که خود را در قامت یک حزب کمونیستی اجتماعی شده نشان می دهد، مبارزات طبقه ی انقلابی توان گسستن زنجیرهای بردگی مدرن را نخواهد داشت.

فریدون ناظری

ناسیونالیسم یا فوبیا



لنین در "بیماری کودکی چپ روی در کمونیسم" و به نقل از انگلس نوشت:

«... کمونیست های آلمانی کمونیست هستند، زیرا در تمام ایستگاه های میان راه و از خلال تمام سازش هایی که خود موجد آن نیستند، بلکه سیر تکامل تاریخ آنها را پدید می آورد، هدف نهایی را به روشنی می بینند و پیوسته آنرا در مد نظر دارند. این هدف عبارتست از برانداختن طبقات و پی ریزی آنچه نظام اجتماعی که در آن دیگر جایی برای مالکیت خصوصی بر زمین و بر هیچیک از وسائل تولید وجود نخواهد داشت».

ف. انگلس "برنامه کمونارهای بلانکیست"

مقدمه:

هدف اصلی این یادداشت دادن پاسخ به ادعاهای بی پایه پیرامون تقویت ناسیونالیسم در حزب کمونیست ایران و سازمان کردستان آن (کومه له) می باشد. بخشی از این مدعیان با کلیشه سازی از ناسیونالیسم یک دکان سیاسی باز کرده و در جنس بنجل عرضه می کنند؛ برای جمعی منفعل ناسیونالیسم کیسه بکسی است که به جانش می افتند تا فریبکارانه نشان دهند به لحاظ سیاسی فعالند؛ برای بخش هایی دیگر ناسیونالیسم به صورت یک فوبیا درآمده است.

کومه له و ناسیونالیسم:

باید پذیرفت که بررسی ناسیونالیسم و تحولات و تطور آن در دنیا، منطقه، ایران و کردستان و در درون کومه له نیاز به کاری مفصل و جدی دارد و نکاتی که خواهد آمد در بهترین حالت فقط می تواند گامی کوچک برای شروع این کار باشد.

۱ - ناسیونالیسم یک گرایش بورژوازی در حال تغییر و تطور بوده و هست و از نیاز بورژوازی به ایجاد بازار های ملی در دوران پسا فئودالیسم در چهارچوب یک دولت ملی در غرب شکل غالب پیدا کرد. میهن پرستی و جنگ های حاصل از آن و فاشیسم و نژاد پرستی، که به هنگام خطر قدرت گیری کارگران و احزاب کمونیستی آنها توسط بورژوازی به میدان آورده شده و می شود، ریشه در ناسیونالیسم دارند.

این گرایش که در دهه سی در غرب آبخشور فاشیسم شد پس از جنگ دوم جهانی محرک جنبش های رهایی بخش از قدرت های استعماری و ایجاد بازار ملی در کشورهای مستعمره بویژه در آفریقا شد. بر بستر این وضعیت شخصیت های برجسته ای مثل جمال عبدالناصر در مصر و جهان عرب و قوام نکرومه در غنا و آفریقا ظهور کردند. در زمان شکل گیری کومه له این گرایش دوران افولش از جمله در آفریقا را شروع کرده بود. شکست مصر به رهبری جمال عبدالناصر در

جنگ ۶ روزه با اسرائیل در ۱۹۶۷ و فروریختن جنبش ملی - عشائری به رهبری ملا مصطفی بارزانی در کردستان عراق در ۱۹۷۵ از نمودهای این واقعیت تاریخی بودند. به همین جهت کمونیست های فعال در کومه له منتقد ناسیونالیسم در شکل عریان آن بودند. اما تحت تاثیر ناسیونالیسم پوشیده در حزب کمونیست چین، حزب کمونیست ویتنام و در میان توده های مردم کردستان قرار داشتند.

۲ - با غلبه کامل گلوبالیزاسیون و نئولیبرالیسم بر اقتصاد و جوامع بشری پایه مادی ناسیونالیسم فرو ریخت. اما در عادات، اخلاقیات و فرهنگ باقی ماند. امروزه بورژوازی و دولت هایشان در بخش هایی از جهان دوباره قصد استفاده از ناسیونالیسم بی ریشه را کرده اند. برای نمونه با به گل نشستن کشتی نئولیبرالیسم، معمار اصلی آن یعنی دولت و بخش هایی از بورژوازی آمریکا قصد بازگشت به استفاده از ناسیونالیسم آغشته به نژاد پرستی را کرده اند. این سیاست گرچه در سرکوب مهاجرین کارآئی های از خود نشان داده، اما در عرصه اقتصاد (بازگرداندن مجتمع ها به آمریکا - تامین شغل) و به اصطلاح "بازگشت آمریکا به دوران طلایش" آثار شکست آن از هم اکنون نمایان شده است.

۳ - نماینده ناسیونالیسم در شکل عریان آن در کردستان ایران "حزب دمکرات" است. این حزب هیچوقت به مردم متکی نبوده و از نفوذش در میان توده ها فقط برای معامله با دولت ها استفاده کرده است. طی چندین سال این حزب به شوروی و بلوک شرق متکی بود. حزب دمکرات با تضعیف بلوک شرق کوشید در میان سوسیال دموکرات های اروپا جای پای برای خود پیدا کند. در پروسه شکست سوسیال دموکراسی به "امام خمینی" لیبیک گفت که بی جواب ماند. به دلیل ناکامی در آن عرصه ها اکنون هر دو شاخه حزب دمکرات به حمایت امپریالیسم آمریکا امید بسته اند.

۴ - پناه بردن احزاب ناسیونالیست در کردستان عراق و ایران به گرایش لیبرالی و پناه بردن

حزب کارگران کردستان (پ. ک. ک) به گرایش آنارشستی ناشی از ضعف جهانی و محلی ناسیونالیسم است.

۵ - قدرت گیری اسلام سیاسی در کشورهای عربی، تبدیل شدن آن در سال ۵۷ به آلترناتیو بورژوازی در ایران و چرخیدن مظهر ناسیونالیسم عربی، یعنی بعث عراق، به سوی اسلام سیاسی از نشانه های تضعیف ناسیونالیسم عربی و ایرانی در شکل عریان آنها بود. همه این تحولات در میان کومه له و بعدا در ادبیات حزب کمونیست بازتابی در جهت تضعیف بیشتر ناسیونالیسم یافت.

۶ - شکل گیری طبقه کارگری گسترده پس از اصلاحات ارضی در ایران (شامل کردستان) در اوایل دهه چهل خورشیدی، تعمیق و تداوم انقلاب ۵۷ در کردستان و نیرو گرفتن گرایش سوسیالیستی در میان کارگران و زنان بویژه در جنوب کردستان زمینه توده ای شدن کومه له را فراهم کردند. اما فعالین کومه له علیرغم داشتن مزربندی با ناسیونالیسم عریان به روایت حکومت پهلوی، حزب دمکرات ایران و یا حزب دمکرات کردستان عراق در کم توجهی به جنبش کارگری، کیش اسلحه و مردسالاری آلودگی به جنبه پوشیده ناسیونالیسم را با خود حمل کردند. این آلودگی ها به طرز خود به خودی در تشکیلات کومه له و به طور ویژه در پوپولیسم نمایان شد، اما مبارزه با این آلودگی ها نیز همزمان جریان داشت. کمک به ایجاد شوراهای مردمی، تشکل های کارگران، زنان، دانش آموزان و بنکه ها، با سمت گیری سوسیالیستی، بریدن از سنت ناسیونالیست ها در تبدیل زنان به خدمتگزاران پیشمرگان و مسلح کردن توده ای و روتین آنان بود به صورت برابر با مردان در بخش مسلح تشکیلات از نمودهای مبارزه مذکور است. مسلح کردن توده ای زنان، همزمان و هم تراز با مردان برای نخستین بار در جنبش های ملی مناطق کرد نشین خاورمیانه انجام گرفت.

۷ - با تشکیل حزب کمونیست ایران (حکا)، که کومه له یکی از ارکان آن

گوناگون کمک بلکه این نیروی کمونیست را ساکت کرده و با خود همراه سازد. گرایش سوسیالیستی متجسم در رهبران حزب تمام آن تلاش ها را ناکام گذاشت.

۱۴ - کشتار یک میلیون عراقی، بهم ریختن مدنیت و جامعه آنها و سر برآوردن تروریست های اسلامی شعله های شادی پیروزی کاذب در دل سران ناسیونال - لیبرال کردستان عراق را خاموش نکرد. اما فساد گسترده در حاکمیت منطقه ای، اقتصاد مافیایی شکست خورده و جامعه ی به هم ریخته بر بستر بحران جهانی آغاز شده در ۲۰۰۸ "کوردایه تی" و سران دو حزب مذکور را دوباره سرشکسته کرد. فرار نیروهای مسلح پارتی در شنگال در مقابل داعش و رها کردن ایزدیان منطقه در دست آن نیروی جهل و جنایت بر این سرافکنندگی افزود. کل این حوادث زمینه برای تضعیف بیشتر جریان ناسیونال - لیبرالیسم را فراهم کرد.

۱۵ - در تمام دورانی که ناسیونال - لیبرالیسم از این میدان به آن میدان ناتوانی خود را نشان میداد و رسوایی اسلام سیاسی بیشتر عیان میگردد گرایش سوسیالیستی زمینه مقبولیت بیشتری می یافت. حزب کمونیست ایران و سازمان کردستان آن (کومه له) هم روی این پروسه تاثیرات خود را گذاشت و هم از آن مایه گرفت.

۱۶ - حزب کمونیست ایران همیشه شایسته نامش بوده و کومه له در کنار مبارزه درونی علیه انحرافات گوناگون همیشه معطوف به جامعه و مشغول سازمان دادن مبارزات کارگران و زحمتکشان برای سرنگون کردن جمهوری اسلامی، به عنوان گام نخست در حرکت به سوی استقرار سوسیالیسم، بوده و هست.

۱۷ - حزب کمونیست ایران در سی و چهارمین سالروز تاسیس خود و در حالیکه سوسیالیسم بر در خانه هر کارگر و زحمتکشی می کوبد و سازمان کردستان آن با اعتماد به نفس و شجاعت تمام در هر میدان مبارزه علیه سرمایه و حاکمیت جهل و جنایت اسلامی حاضر خواهد بود. این حزب هم در نقد و افشاگری و هم در همکاری و مذاکره با نیروهای اپوزیسیون و دست زدن به هر سازش لازمی حاضر خواهد بود که در خدمت هموار کردن راه سرنگونی جمهوری اسلامی و نهایتاً استقرار سوسیالیسم باشد. در این مسیر ناسیونالیسم مانعی قابل توجه نیست. آلودگی به کهنه و خشک اندیشی، سوسیال دموکراسی، مردسالاری و برخورد غیر اجتماعی کردن به طبقه کارگر و خود سوسیالیسم آن خطرهایی هستند که باید با دو چشم باز در حزب مواظب آنها بود.

۱۱ شهریور ۹۶ - ۲ سپتامبر ۲۰۱۷

به طمع انداخت. این لیبرال ها، که پرچم رنگ باخته ناسیونالیسم را تکان می دادند، در سال ۲۰۰۰ از حزب کمونیست ایران جدا شدند. آنها کوشیدند به پشتیبانی یه کیه تی و با سوء استفاده از میراث انقلابی کومه له جنبش انقلابی کردستان را در برابر ثمن بخش به اصلاح طلبان بفروشدند. اما مشی تسلیم طلبانه این امید باختگان با رد گسترده از جانب سوسیالیست ها، کارگران پیشرو و مردم آگاه روبرو شد. این امر سران اصلاح طلب، که بعضاً از نیروهای قدیم اطلاعاتی بودند، را به این نتیجه رساند که معامله با این جریان بی ریشه بی فایده است. پس آنها نیز دست رد به سینه شان زدند. منشعبین پس از این شکست سر بر آستان چند نیروی مرتجع و دولی امپریالیستی نظیر آمریکا فرود آوردند و تاکنون جز رسوایی دستاوردی کسب نکرده اند.

۱۲ - سرگشتگان وادی ناسیونال - لیبرالیسم در حمله سال ۲۰۰۳ دولت آمریکا و موئلفین به عراق امید جدیدی یافتند، جان تازه ای گرفتند و حکومتی را ادامه دادند که دوباره قند در دل خاک پرستان آب کرد. میلیارد ها دلار کمک دولت آمریکا و به دنبال آن پول های کلان حاصل از تولید و قاچاق نفت فساد گسترده را در میان حاکمان موقت و غارتگر دامن زد. در نتیجه این اوضاع ده ها میلیونر دلاری و معدودی میلیاردی در کردستان عراق پیدا شدند و نابرابری در جامعه را به مقیاسی بزرگ رساندند. با اینکه در این منطقه همه چیز به نام ناسیونالیسم کردی (کوردایه تی) و "کرد" تمام شده، لیکن این لیبرالیسم است که دست بالا در اقتصاد، زندگی اجتماعی، آموزش و رسانه ها را دارد. البته به دلیل جایگیر نشدن کامل لیبرالیسم و ضعف ناسیونالیسم، بورژوازی کرد و حکومت منطقه ای برای کنترل کارگران، زنان و انسان های معترض به تقویت اسلام به اصطلاح میانه رو (آغشته به لیبرالیسم) روی آورده است.

۱۳ - حزب کمونیست ایران و سازمان کردستان آن (کومه له) حمله ائتلاف به رهبری دولت آمریکا به عراق و کمک های ناسیونال - لیبرال ها به آنها را شدیداً محکوم کردند و در تبلیغ و آگاهگری دلایل این امر را توجیه نمودند. شکست آمریکا در افغانستان، عراق، لیبی و سوریه و تسلط تروریست ها و فرقه های اسلامی بر این کشورها موجب از بین رفتن ناامنی و کشتار روزانه مردم بی دفاع شده و موجب گردید تا حزب در روشنگری علیه دخالت های امپریالیسم آمریکا دست بازتری داشته باشد. دستگاه دیپلماسی آمریکا به کمک متحدینش در منطقه کوشید با ارائه انواع

➔ بود، این آلودگی ها در شکل پوپولیسم مورد حمله بیشتری قرار گرفت. مبارزه علیه این آلودگی در توجه بیشتر به مبارزات کارگران، زنان، مبارزه علیه کیش پیشمرگایی و تلاش در جهت زدودن آلودگی ها در سازماندهی کارگران در شهرها و روستاها شروع شد و نتایج بسیار مثبتی به بار آورد.

۴- جریان موسوم به کمونیسم کارگری در ۱۹۹۱ برای توجیه انشعاب از حکا در کنار دلایل دیگری که مطرح نمود تقویت "ناسیونالیسم" به اصطلاح "نهادینه" در کومه له را بهانه کرد. رفتن این جریان همزمان بود با قدرت گیری جریانات ناسیونال - لیبرال یعنی حزب دمکرات (پارتی) و اتحادیه میهنی (یه کیه تی) در کردستان عراق.

۸ - با حمله ارتش آمریکا به نیروهای مسلح عراق در کویت در ۱۹۹۱ زمینه یک خیزش در مارس همانسال در کردستان عراق فراهم گردید که جنبش شورایی و تقویت کمونیست ها را به همراه داشت. پارتی و یه کیه تی بر گرده این خیزش سوار شدند و بر بستر تلاش برای از بین بردن قدرت (شوراها)، حاکمیت در کردستان را به دست گرفتند. اما فرار مفتضحانه سران و پیشمرگان آن احزاب در مقابل حمله ارتش عراق که به آوارگی حدود دو میلیون نفر از شهروندان کردستان عراق و مرگ تعداد زیادی از سالمندان و نوزادان منتهی شد دوباره ضعف ناسیونال - لیبرالیسم در اداره جامعه را نشان داد. در این دوره کومه له در نظر مردم قهرمان نجات مردمی شد که پای رفتن نداشتند. اینان در اردوگاهی که کومه له برایشان بر پا کرد مامن و جایی برای تداوم یک زندگی موقت و محافظت شده را یافتند.

۹ - پس از مدت کوتاهی پارتی و یه کیه تی زیر حمایت دول غربی (بویژه دولت آمریکا) به کردستان عراق بازگشتند و حکومتی مشترک در کردستان عراق را آغاز کردند. قدرت گیری این نیروها به نام "کوردایه تی" دوباره گرایش ناسیونالیستی در مناطق کردنشین را موقتاً تقویت کرد و تحلیلاً می شود گفت که کسانی در صفوف کومه له نیز از آن سهم برده باشند.

۱۰ - جنگ بسیار بی رحمانه و وحشیانه میان پارتی و یه کیه تی در ۱۹۹۸-۱۹۹۴، که به روایتی ۸ هزار نفر در آن به طرز فجیعی کشته شدند، ناتوانی ناسیونال - لیبرالها در اداره کردستان را بار دیگر آشکار کرد.

۱۱ - همزمان با ایجاد آرامش در کردستان عراق در ۱۹۹۸ جریان اصلاحات در ایران به رهبری خاتمی قدرت اجرایی در ایران را قبضه کرد. این امر لیبرال های آغشته به ناسیونالیسم و امید باخته در داخل کومه له را

عباس منصوران

چهره های ماندگار

میرزا جهانگیر خان
یار و همراه دهخدا

میرزا جهانگیر خان شیرازی

(۱۲۸۷/ ۱۲۵۳ - خورشیدی شیراز)

رهبری رادیکال جنبش نقش دارد، زیر پی گرد است و دستگیر می شود. نام میرزا جهانگیرخان صور اسرافیل به همراه سید جمال الدین واعظ، ملک المتکلمین از روحانیون رویکرده و وابسته به فرودستان) و سید محمدرضا مساوات در میان چهار نفری بود که محمدعلی شاه پیش از به توپ بستن مجلس، درخواست تبعید وی را از ایران کرده بود. مجلس در برابر این درخواست، ایستادگی کرد. آنان در مجلس به مقاومت نشستند.

ساعت ۶ صبح ۲ تیر ۱۲۸۷، بود که جوخه‌هایی از نیروهای بریگاد کازاک زیر فرمان لیاخوف روسی، به محاصره مجلس پرداختند. آنان دستور داشتند که مجلس را تعطیل و نمایندگان و متحصنین را دستگیر کنند. نیروهای مردمی از جمله، اعضای انجمن آذربایجان و انجمن مظفری در دفاع از دستاورد مشروطه تا پای جان به مقاومت مسلحانه دست زدند. در این مقاومت، چند نفر از مهاجمین حکومتی کشته می شوند. ایستادگی دلیرانه‌ی آزادیخواهان، تهاجم ارتجاع را در هم شکست و سرکوبگران فراری شدند. بخشی از میدان مجلس آزاد شد و در نتیجه کشته شدن چند توپچی که توپ‌های آنها در سنگر اول بود، چند توپ، بدون محافظ ماند. مبارزین که از این مقاومت، شور گرفته بودند برای مصادره گرفتن توپ‌ها، دروازه‌ی مجلس را گشودند. تنی چند از انقلابیون به فرماندهی اسدالله خان جهانگیر، عمه‌زاده میرزا جهانگیر خان (صور اسرافیل) در میان گلوله توپ و تفنگ، خود را به توپ‌ها رسانیده، آنها را در اختیار گرفته و در میان باران گلوله، به درون کشانیدند. گلوله باران قزاقان ارتجاع باریدن گرفت و اسدالله جهانگیر به خون غلتید و تنی چند مجروح شدند... به اینگونه، عمه زاده صوراسرافیل، اسدالله جهانگیر، در سنگر مقاومت در روز به توپ بستن مجلس پس از مقاومتی تا پای جان و مسلحانه جان باخت.

آیت الله‌های اسلام، طباطبایی و بهبهانی، آنگاه که آتش جنگ شعله‌ور بود، به برگزاری نماز وحشت پرداختند و تسلیم و واگذاری مجلس را درخواست نمودند. آنان

بودند، در پارلمان خوانده شد و در یکی از نشست‌های مجلس به شکایت انجمن اتحادیه طلاب از روزنامه صوراسرافیل اشاره شد. داوری به گروه بررسی شکایات مجلس رسید. صوراسرافیل در برهه‌ی دو ساله‌ی عمر کوتاه اما پر بار خود، پنج بار توقیف شد و با پایداری شجاعانه و مسئولانه میرزا جهانگیر و دهخدا و قاسم تبریزی‌ها تا به توپ بستن مجلس و به خون تپیدن میرزا جهانگیر شیرازی پایدار ماند. در پی آخرین ممنوعیت در پنجم تیرماه ۱۲۸۷، پس از پناه گرفتن دهخدا در اروپا، ۹ شماره از آن در سوئیس و پاریس منتشر شد و سپس برای همیشه صور اسرافیل تعطیل شد.

در پی کودتای محمدعلی شاه و آغاز «استبداد صغیر» در سال ۲۸۷ خورشیدی و به توپ بستن مجلس به فرماندهی لیاخوف، سرفرمانده قزاقان اجاره‌ای از تزار روس، دهخدا، تبریزی و میرزا جهانگیر نیز به همراه شماری از آزادی‌خواهان در سفارت انگلیس پناهنده شد. محمدعلی شاه که به ظاهر خواهان تبعید آنان به خارج است، اما به ویژه برای ربودن و به دارآویختن دهخدا و میرزاجهانگیر شیرازی، کمین گذارده است. در کتاب صور اسرافیل و علی‌اکبر دهخدا، یک بررسی تاریخی و ادبی در خصوص اندیشه و تفکر میرزا جهانگیر خان شیرازی چنین آمده است: «او در صف اول است و عضو فعال چند انجمن علنی و سری؛ انجمن آذربایجان، گروه اجتماعین عامیون... (سوسیال دمکرات) و کمیته انقلاب.» این کمیته مخفی، به رهبری سوسیالیست‌هایی مانند حیدر عمواغلی در کارزار بود. میرزا جهانگیر، از رفقای نزدیک حیدر عمواغلی است، آرمان‌گرا و شیفته‌ی آزادی. او به انقلاب اجتماعی و سوسیالیسم گرایش شورانگیزی دارد. ضرورت سازماندهی کمیته انقلاب، مقابله با استبداد و مناسبات حاکم است. حیدر عمواغلی و شماری از کمونیست‌ها، در شمار هسته‌های مخفی کمیته انقلاب به شمار می‌آیند.

میرزا جهانگیر شیرازی که با رویکرد سوسیالیستی، عضو مخفی هسته سوسیالیستی انجمن‌های سری (انجمن باغ میکده) در

میرزا جهانگیر شیرازی، در سال ۱۲۵۳ خورشیدی در یک خانواده‌ی تنگدست شیرازی زاده شد. با از دست دادن پدر در کودکی، سرپرستی او را عمه و پدر بزرگش به دوش گرفت. در همان کودکی همراه عمه‌اش به تهران آمد پس از مدتی دوباره به شیراز بازگشت. آموزش‌های آغازین را در مکتب خانه‌های شیراز و تهران گذراند و در ۱۹ سالگی به تهران بازگشت و در مدرسه دارالفنون به آموزش دانش نوین پرداخت و هنگامی که زمزمه‌ی مشروطه خواهی در تهران شنیده شد، همانند روشنفکری رادیکال به جنبش پیوست.

در سال ۱۲۸۵ است که با علی‌اکبر دهخدا و قاسم‌خان تبریزی، دو فعال سیاسی و روشنگر، همراه می‌شود تا روزنامه صوراسرافیل را که نقش آگاهگرانه و رادیکال جنبش مشروطه خواهی دارد و تریبون و زبان فرودستان است را سازماندهی کند. از همین روی در این برهه است که نام میرزا جهانگیر شیرازی، به «میرزا جهانگیر صوراسرافیل» تبدیل می‌شود. همانگونه که در شماره ۳۷۷ جهان امروز آنجا که از چهره‌ی ماندگاری به نام علی‌اکبر دهخدا نوشتیم، روزنامه صور اسرافیل، شیپور آزادیخواهی توده‌های زیر ستم است که با شعار «هویت، مساوت، اخوت» بر پرچم، نقش عمده‌ای در بیداری جامعه دارد. از همین روی مورد خشم اشراف و دربار و روحانیت است. نویسنده گان صوراسرافیل، برخوردار از گرایش طبقاتی کارگری و فرودستان جامعه و اندیشه‌ی سوسیالیستی، به انقلاب تهی دستان باور دارند. میرزا جهانگیر شیرازی، «شورش» و خیزش بزرگان و تهی دستان را پشتیبانی می‌کنند و از «انقلابات شدنی» می‌نویسند.

نوشتارهای سیاسی و روشنگرانه‌ی میرزا جهانگیر و دهخدا خشم حکومت قاجار، ملاکین و روحانیون را بر می‌آشوبد. به فتوای روحانیت مرتجع، نویسندگان آن و دفتر روزنامه بارها مورد ترور و تهدید و تکفیر و تخریب قرار گرفتند. به فتوای ملایان چند بار دفتر روزنامه را ویران کردند. بارها شکایت ملایان و تجاری که در مجلس مشروطه خزیده

آن یکی واصل به جهنم، دیگری هم پی او انتظار نفخ صور را باید بکشد. این است سزا و جزای کسی که از خدا گرفته تا تمام انبیا و رسل را بد بگوید و هزارها بیت در کهنه پرستی و دین و مذهب و تربت حضرت سیدالشهدا مضمون و ناسزا کتابت کند. خدا منتقم حقیقی است و دست‌بردار نیست. برای سی و دو عدد روزنامه خودش را به کشتن داد. اما ملک پولی جمع کرد، افسوس که لذتی از آن نبرد. این دو نفر اگرچه بابتی ازلی بودند؛ اما عقیده بیشتر مردم در لامذهبی آنهاست... خداوند، همه را از سوء اعمال خود حفظ فرماید... [عین السلطنه، روزنامه خاطرات، جلد سوم، برگ ۱۸۳۴]

سند دستخطی از عباس افندی عبدالبهاء رهبر بهاییان، در دست است که در آن به ازلی‌ها («امت یحیای بی وفا») تاخته و ملک‌المتکلمین و میرزا جهانگیرخان شیرازی را به کینه (ملک‌الخرمین) و (صور و ناقور) نام داده است. [۷]

انجمن آذربایجان و کمیته انقلاب

اسناد معتبر، نشان می‌دهند که میرزا جهانگیر، عضو فعال انجمن آذربایجان و هم‌زمان، از اعضا «حوزه مخفی اجتماعین عامیون تهران»، یعنی شاخه‌ای از سوسیالیستهای انقلابی بوده است که وابسته به «فرقه‌ی اجتماعین عامیون مسلمان‌های قفقاز است و با فرقه‌ی اجتماعین عامیون روسیه نیز ارتباط داشته» است. حیدرعمو اوغلی، از رهبران حزب کمونیست ایران، در این پیوند، رابط وی با بلشویک‌های انقلابی و سازمانده رادیکالیسم جنبش مردمی بوده است.

به پژوهش رفیق محمدباقر مومنی، میرزا جهانگیر صوراسرافیل «جوانی‌ست پاکباز و برای دفع شر استبداد، گاه اندیشه‌هایی بی‌سابقه به خاطرش خطور می‌کند... میرزا جهانگیر خان به این خیال افتاد که برای راندن امیر بهادر از دربار ایران، یکی از شب‌ها به طوری که او را نبینند به خانه امیر بهادر برود و خودش را بکشد و تصور می‌کرد، قتل او را منسوب به امیر بهادر خواهند کرد و ملت امیر بهادر را قاتل او خواهد دانست و به ناچار محمد علی شاه مجبور خواهد شد یا او را تسلیم محاکمه کند یا به خارج فرارش دهد؛ ولی ملک‌المتکلمین و سید جمال‌الدین به قصد جهانگیر خان پی بردند و با هزار دلیل و برهان او را از این کار بازداشتند... (محمد باقر مؤمنی، صوراسرافیل، مجله: «نامه انجمن کتابداران ایران» دوره هفتم، بهار ۱۳۵۳ - شماره ۱، برگ‌های ۴۲ و ۴۳).

آخرین نامه

بخشی از نامه‌ای که میرزا جهانگیر خان

مستشارالدوله، ممتازالدوله، بها الواعظین، قاضی قزوینی، حاج میرزا ابراهیم آقا، داوود خان علی آبادی، علی اکبر ارداقی و ملک‌المتکلمین با ایجاد حفره در دیوار مجلس از محاصره گریختند و به پارک امین‌الدوله رسیدند. محسن خان امین‌الدوله از اشراف قاجار و از ییگارش‌های حکومتی، به سیدعبدالله بهبهانی و سید محمد طباطبایی و چند تن دیگر پناه داد. این درباری منفور به حکم وابستگی طبقاتی خویش، مبارزین رادیکالی مانند میرزا جهانگیرخان صوراسرافیل و ملک‌المتکلمین و چند تن دیگر را که با بازار و دربار سرسازش نداشتند به کام دژخیمان حکومتی افکند کرد. این مرتجع درباری، با تلفن به باغشاه زنگ زده و محل فرار آنها را گزارش داد. به زودی سربازان سر رسیده، آنان را دستگیر کردند.

میرزا جهانگیر پس از به توپ بسته شدن مجلس به همراه گروهی دیگر از مشروطه‌خواهان دستگیر شد و در روز چهارشنبه ۲ تیرماه ۱۲۸۷ در حضور رو به دستور محمدعلی‌شاه به همراه ملک‌المتکلمین و قاضی ارداقی در باغ‌شاه پس از شکنجه در برابر محمدعلی‌شاه در سن ۳۴ سالگی به خون نشانیده شد.

گفتگوی دو آیت الله بهبهانی و طباطبایی از رهبران «مشروطه» که یک پا در میان بست نشینان داشتند و یک پیک در دربار قاجار، ماهیت روحانیت اسلامی را نشان می‌دهد، آیت‌الله طباطبایی به بهبهانی می‌گوید: «آقا شما مقاله صور اسرافیل را خوانده‌اید؟ بهبهانی با خونسردی جواب می‌دهد: بلی. طباطبایی با عصبانیت می‌گوید: نویسندگان این مقاله کافرند و به اسلام توهین کرده‌اند و واجب‌القتل‌اند».

روزنامه خاطرات عین السلطنه از سران قاجار نیز در دفاع از حکومت قاجار و فتوایسب هم سخن با رهبران اسلام می‌نویسد: این میرزا جهانگیر شیرازی یکی از آن لامذهب‌ها است، لاشی محض. تا به حال دو بار روزنامه اش توقیف، سه مرتبه محاکمه شده. این توقیف و محاکمه هم مثل چوب خوردن و تبعید کردن‌های سابق باعث ترقی او شده...؛ بالاخره موقوف یا توقیف ابدی خواهد شد. یا از مذهب بد می‌نویسد و یا از علما یا از شاه و محترمین... اول کاری که روزنامه‌ها کردند بعد از هزار و سیصد سال، دنبال مذهب افتاده و می‌خواهند مذهب تازه برای ما درست کنند. مثل اینکه همه چیز درست شده، فقط این یک کار ناقص مانده است!

چهارشنبه ۲۴ جمادی‌الاولی، صبح به اتفاق حاجی افخم‌الدوله باغ شاه رفتیم. لدی‌الورود مسموع شد که ملک‌المتکلمین بهشتی و میرزا جهانگیر مدیر صور اسرافیل را طناب انداختند.

مبارزین را به رها کردن سنگرها موعظه کردند. لیاخوف فرمانده کل نیروی سرکوب، با این پشت‌گرمی، فرمان حمله و سرکوب را صادر کرد. در نتیجه‌ی این حمله، تا آنجا که از گزارش‌ها به دست آمده است:

- میرزا ابراهیم تبریزی، نماینده مجلس جان باخت.
- سید عبدالله بهبهانی، مجتهد، (دستگیر و به عراق فرستاده شد)
- سید محمد طباطبایی، مجتهد (دستگیر و به خراسان فرستاده شد)
- ابوالحسن پیرنیا، نماینده مجلس (به اروپا رفت)
- محمدتقی بنکدار، نماینده مجلس و بازاری (پس از فرار دستگیر شد) [۹]
- شیخ احمد روح‌القدس، روزنامه‌نگار (دستگیر و اعدام شد)
- میرزا نصرالله ملک‌المتکلمین، نماینده مجلس (دستگیر و اعدام شد)
- جهانگیرخان صور اسرافیل، نماینده مجلس (دستگیر و اعدام شد)
- میرزا صادق‌خان مستشارالدوله، نماینده مجلس (دستگیر شد و پس از آزادی منشی محمدعلی‌شاه شد)
- سید جمال‌الدین واعظ اصفهانی، نماینده مجلس (پس از فرار به بروجرد به قتل رسید)
- میرزا اسماعیل‌خان ممتازالدوله، نماینده مجلس (از فرانسه پناهندگی سیاسی گرفت)
- ابراهیم حکیمی، نماینده مجلس (پناهندگی به سفارت فرانسه)
- میرزا محمدعلی‌خان طهرانی، روزنامه‌نگار (دستگیر شد) [۱۰]
- حسینقلی‌خان نواب، نماینده مجلس (در میان درگیری به خانه‌اش در قلعه گریخت)
- محمدناصر صفا، نقاش (دستگیر شد)
- سیدعبدالرحیم خلخالی، روزنامه‌نگار (پناهندگی به سفارت بریتانیا در تهران)
- علی‌اکبر دهخدا، (پناهندگی به سفارت بریتانیا در تهران و سپس به اروپا پناهنده شد)
- یحیی میرزا اسکندری، شاهزاده مشروطه‌خواه (بر اثر زخم در جریان توپ‌بندی درگذشت)
- قاسم‌خان (تبریزی) صوراسرافیل، روزنامه‌نگار (به اروپا رفت)
- سیدحسن تقی‌زاده، نماینده مجلس (پناهندگی به سفارت بریتانیا در تهران)

روز سوم تیر ماه ۱۲۸۷ خورشیدی مجلس به فرمان محمدعلی‌شاه به توپ بسته شد، جهانگیرخان صوراسرافیل نیز به همراه آیت الله‌ها: بهبهانی، طباطبایی، (که برای تسلیم طلبی آمده بودند) خویی، و حکیم‌الملک،

در پی قتل میرزا جهانگیر، علی اکبر دهخدا شبی در شهر «ایوردون» سوئیس او را در خواب می بیند که به او می گوید «چرا نگفتی او جوان افتاد؟»

دهخدا می گوید: «من از این عبارت چنان فهمیدم که می گوید: چرا مرگ مرا در جایی نگفته یا نوشته ای؟ و بلافاصله در خواب این جمله به خاطر آمد «یاد آر ز شمع مرده یاد آر!» در این حال بیدار شدم و چراغ را روشن کردم و تا نزدیک صبح سه قطعه از مسمط ذیل را ساختم و فردا گفته های شب را تصحیح کرده و دو قطعه دیگر بر آن افزودم و در شماره اول صور اسرافیل مطبوعه ایوردون سویس چاپ شد.»

ای مرغ سحر، چو این شب تار
بگذاشت ز سر سیاهکاری
وز نفعه ی روح بخش اسحا
رفت از سر خفتگان خماری
بگشود گره ز زلف زر تار
محبوبه ی نیلگون عمار
یزدان به کمال شد پدیدار
واهریمن زشتخو حصار

یاد آر ز شمع مرده، یاد آر
ای مونس یوسف اندر این بند تعبیر،
عیان چو شد تو را خواب
دل پر ز شعف، لب از شکر خند
محسود عدو به کام اصحاب
رفتی بر یار خویش و پیوند
آزاد تر از نسیم و مهتاب
زان کو، همه شام با تو یک چند
در آرزوی وصال احباب

اختر به سحر شمرده یاد آر
چون باغ شود دوباره خرم
ای بلبل مستمند مسکین
وز سنبل و سوری و سپرغم
آفاق نگارخانه ی چین
گل سرخ و به رخ عرق ز شبنم
تو داده ز کف قرار و تمکین
زان نوگل پیش رس که در غم
ناداده به نار شوق تسکین
از سردی دی، فسرده، یاد آر

ای همره تیه پور عمران
بگذشت چو این سنین معدود
وان شاهد نغز بزم عرفان
بنمود چو وعد خویش مشهود
وز مذبذغ زر چو شد به کیوان
هر صبح شمیم عنبر و عود

دژخیم طناب به گردن ایشان انداختند. از دو سو کشیدند. خون از دهان ایشان آمد و این زمان، دژخیم سومی خنجر در دل های ایشان فروکرد...» (رکن الدین خسروی، راه سواران آزادی، یاد ی از: جهانگیرخان صور اسرافیل، چیستا، خرداد ۱۳۶۷، شماره ۵۰، برگ ۸۱۴

<http://www.ensani.ir/storage/۵۱۹۶-۲۴۷.pdf-Files/۲۰۱۲۰۴۲۶۱۸۱۵۵۹>

آرامگاه میرزا جهانگیر، و ملک المتکلمین که شبانه به آنجا آورده شده بودند، در تهران در خیابان مخصوص، جنب بیمارستان لقمان کوچه ی ابراهیمی انتهای کوچه، در آبی رنگ سمت چپ قرار گرفته است. در حیاط خانه ای که گفته می شود از یک ملک قدیمی - که مالک آن در دسترس نیست - قرار گرفته و در حال تخریب است. بیمارستان لقمان نیز قصد گسترش فضای بیمارستان را دارد و احتمالاً این مقبره ها در طرح بیمارستان قرار می گیرد.

پس از کشتارها و سلطه ی دوباره ی ضدانقلاب به رهبری محمدعلی شاه و شیخ فضل الله نوری، شورش سراسری آغاز شد. تبریز با شنیدن خبرهای یکپارچه به خیزش برآمد. انجمن ایالتی تبریز عملاً جایگزین مجلس شد. شاه نیروهای دولتی را برای سرکوب فرستاد. علی مسیو، ستارخان، باقرخان و حیدرخان عمواوغلی در تبریز به سازماندهی مبارزه مسلحانه (مجاهدین مشروطه) پرداختند. در مدت یازده ماه به فرماندهی ستار و رهبری سیاسی و سازمانی حیدر عموغلی در برابر بیش از سی هزار نیروی مهاجم به فرماندهی عین الدوله و صمد شجاع الدوله و شجاع نظام مرندی از سویی و در سوی دیگر در برابر ارتش تزار، مقاومت کردند. گروهی از ایرانیان قفقاز به همراه سوسیالیستهای اترناسیونالست، نیز به مردم تبریز پیوستند.

محمدعلیشاه از تزار روسیه نیکلای دوم درخواست کمک کرد و تبریز به محاصره نیروهای روس و نیروهای دولتی درآمد. سردار یارمحمدخان کرمانشاهی که از کوشندگان مشروطه بود به یاری ستارخان و باقرخان شتافت. یار محمد پس از پیروزی به وسیله عبدالحسین میرزا فرمانفرما حاکم کرمانشاه و عامل حکومت مرکزی در ۱۳ مهر ۱۲۹۱ خورشیدی به قتل رسید.

یاد دهخدا از همزم خویش، میرزا جهانگیر شیرازی

یاد آر، شمع مرده یاد آر!
اختر به سحر شمرده یاد آر

در آخرین ساعات زندگی، به عمه خود نوشت: «...عقیده مرا به خوبی می دانید که دل بستگی به زندگانی و عمر نداشتم و همیشه مرگ با شرف و افتخار را از زندگی بد، بهتر می دانستم، زیرا همواره شنیده اید که می گفتم مکررات خواب و خوراک اهمیتی ندارد و از این تکرار، آدم حساس، خسته و کسل می شود.

امروز سعادت و اقبال فرزندان ایران، بسته به تکمیل معنی مشروطیت است، ولی فرزند «ام الخاقان» (لقب مادر محمد علی شاه، دختر میرزا تقی خان امیرکبیر) که ننگ تاج و تخت چند هزار ساله ایران است، برای استقلال کامروایی سببانه خود، می خواهد این سعادت ما را به یک بدبختی و ذلت دائمی مبدل نماید.

از دیروز تا به حال نقشه ای که ترسیم کرده آفتابی شد. فردا ما به فداکاری حاضر می شویم. اگر از پیش نبردیم و کشته شدیم و خبر مرگ من به شما رسید، غمگین نشوید و هول نکنید، زیرا که در راه آزادی ایران، یک افتخاری برای شما و فرزندان شما به یادگار گذاشتم. مُردن که از لوازم طبیعی است. آدم که باید بمیرد، چرا با درد و مرض مرده باشد و به جانبازی از تالم نشاء زندگی بد، در یک چشم بهم زدن نمیرد...» (تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، به قلم مهدی ملکزاده، چاپ تهران، ۱۳۲۷، جلد دوم)

آخرین مقاله صور اسرافیل

میرزا جهانگیر، در آخرین نوشتار خود در روزنامه صور اسرافیل، خطاب به قزاق های محمد علی شاه، می نویسد: «... ما هم از این جانبازی و فداکاری عاری نداریم و هیچوقت نمی گوئیم که چرا ما مغلوب مستبدین و بی دینها شدیم زیرا که برادران آذربایجانی و گیلانی و فارسی و اصفهانی ما در راهند و عنقریب خواهند رسید. ما می خواهیم با بدن های خود، زیر سم اسب های آنها (زمین) را نرم و مفروش کرده و زمین طهران را برای تشریفات مقدم این مهمان های تازه رسیده، از خون گلوی خود زینت دهیم و به آن برادرهای مهربان بگوئیم و افتخار کنیم که ماییم پیش صف های شهدای راه آزادی...» (صور اسرافیل، دوره کامل، انتشارات رودکی، اسفند ۱۳۶۱، پیشگفتار)

قتل

«ماموتوف» خبرنگار روس که در زمان کشتن میرزا جهانگیر در ایران بود، می نویسد:
۱. «سر گذشت این دو تن (میرزا جهانگیر خان و ملک المتکلمین) بسیار ساده بود. امروز ایشان را به باغ بردند و پهلوی فواره نگاه داشتند. دو

یادی از سه ستاره تابناک جنبش کمونیستی ایران



اعتراضی مردم مریوان، در اتحادیه های دهقانان، در راهپیمایی عظیم توده ای از سنندج به مریوان، در تشکیل اولین دسته های پیشمرگ کومه‌له، در تشکیل جمعیت‌های دمکراتیک در تقریباً همه شهرهای کردستان و بالاخره در سازماندهی مقاومت مسلحانه توده ای در برابر یورش رژیم به کردستان، بیش از پیش به همدیگر جوش خورده و به نقطه اتکای توده های کارگر و زحمتکش و مردم انقلابی تبدیل شد.

فواد مصطفی سلطانی با لشکرکشی جمهوری اسلامی به کردستان در مردادماه سال ۱۳۵۸ دست اندر کارسازماندهی مقاومت انقلابی مردم کردستان بود که روز نهم شهریور همان سال در نبرد با نیروهای اشغالگر جمهوری اسلامی جان باخت.

فواد، کمونیست پرشوری بود که خستگی ناپذیر در راه رهایی طبقه کارگر و توده های تحت ستم مبارزه کرد، جانباختن در نبردی نابرابر با مزدوران سرمایه به وی مجال نداد تا ثمرات تلاش های خود و دیگر یاران هم‌زمش را در تشکیل حزب کمونیست ایران، که خود سالها برای تدارک و تشکیل آن مبارزه می کرد و یکی از اهداف مبارزاتی اش را تشکیل می داد به چشم خود ببیند.

ساعت ۲ بامداد روز سیزدهم شهریورماه سال ۱۳۶۸ **صدیق گمانگر** عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران و عضو کمیته مرکزی کومه‌له، در اقدامی جنایتکارانه توسط یک خائن و مزدور جمهوری اسلامی مورد سوء قصد قرار گرفت و جان باخت.

صدیق گمانگر چهره درخشان و مبارز با سابقه جنبش

روزهای چهارم، نهم و سیزدهم شهریور یادآور سه واقعه مهم در حیات سیاسی کومه‌له و حزب کمونیست ایران هستند. در این روزها جریان ما سه تن از رهبران برجسته خود را از دست داد. نقش سیاسی آنان در کنار بیش از دو هزار جانباخته صفوف جریان ما، زندگی نامه سیاسی آنان را به بخشی از تاریخ این جامعه تبدیل کرده است.

نهم شهریور ماه سال ۱۳۵۸ **فواد مصطفی سلطانی** یکی از رهبران و بنیانگذاران کومه‌له، چهره شناخته شده و محبوب جنبش کمونیستی ایران، رهبر محبوب کارگران و زحمتکشان کردستان، به دنبال یک درگیری نابرابر با شمار زیادی از نیروهای جمهوری اسلامی در روستای "بسطام" در مسیر جاده سقر- مریوان، جان باخت.

در روزهای قیام بهمن و مبارزات پرشور بعد از آن، رفیق فواد مصطفی سلطانی در کردستان و به ویژه شهرهای سنندج و مریوان نقش برجسته ای را در رهبری و سازماندهی مبارزات توده‌ای ایفا نمود.

کومه‌له سازمان کمونیستی که کاک فواد با جمعی از هم‌سنگران ۹ سال قبل از آن بنیاد گذاشته بود، همراه با قیام مردم ایران بر علیه رژیم شاه اعلام موجودیت علنی کرد و این سرآغاز فعالیت پر بار تشکیلاتی بود که چند سال بعد به عنوان سازمان کردستان حزب کمونیست ایران، طی سالها حاکمیت استبداد و سرکوب جمهوری اسلامی با نام کارگر و کمونیسم و مبارزه قاطع علیه رژیم جمهوری اسلامی عجین شده است.

نام فواد مصطفی سلطانی و کومه‌له، در رهبری مبارزات دوران قیام در شوراهای شهر سنندج، در کوچ

⇒ **زان کو به گناه قوم نادان**
در حسرت روی ارض موعود
بربادیه جان سپرده ، یادآر
چون گشت زنو زمانه آباد
ای کودک دوره‌ی طلایی
وز طاعت بندگان خود شاد
بگرفت ز سر خدا ، خدایی
نه رسم ارم ، نه اسم شداد
گل بست زبان ژاژخایی
زان کس که ز نوک تیغ جلاد
ماخوذ بجرم حق ستایی
تسنیم وصال خورده ، یادآر

کارگران مهاجر ایرانی از آذربایجان و خراسان و گیلان و مازندران دوش به دوش «مجاهدان» قفقازی مانند گرجی ها و ارمنی های پیشرو و انقلابی نقش درخشان و سرنوشت سازی در سرنوشتی استبداد قاجاری و پیروزی انقلاب مشروطه ایران داشتند. نیروهای کمونیست های داوطلب از حزب سوسیال دموکرات کارگران روسیه (حزب کمونیست) به ویژه از قفقاز خود را به تبریز رسانده و به مبارزین پیوستند. نقش حیدر عموغلی کمونیست در فرماندهی و سازماندهی مبارزه در تبریز زیر محاصره، برپایی لایراتوار بمب سازی و ارسال بمب های پستی برای ژنرال ها و سران نظامی و حکومتی (شجاع نظام ووو) و بستن به اسبها و رها کردن میان سپاه دشمن، از جمله گواه این حضور انقلابی است. پس از به توپ بستن مجلس است که حیدرخان عموغلی با سازماندهی هسته های مخفی مسلح (انجمن های غیبی) داوطلبین فدایی را برای مبارزه با محمدعلی شاه و یاری مجاهدین تبریز به آذربایجان و سپس تهران روانه می شود. به ویژه در این برهه است که حیدرعموغلی در کانون مبارزه علیه استبداد قاجاری و ملاکین و روحانیت مرتجع می درخشد.

- ترور امین السلطان، صدراعظم مظفرالدین شاه،
- شرکت در نقشه کشتن میرزا علی اصغر خان اتابک
- بمب انداختن درخانه علاءالدوله
- سوء قصد به محمدعلی شاه
- کشتن شجاع نظام مرندی با بمب دست ساز.

از جمله اقدامات انقلابی است که در شرایط انقلابی، نقشی تعیین کننده ای در ناتوان سازی روحیه دشمنان طبقاتی ایفا می کنند. ستارخان که اکنون در شهر ری در آرامگاهی آرمیده است، در تبریز می گفت هرچه حیدر عموغلی بگوید! و عارف قزوینی شاعر مردمی نیز شعر از «خون جوانان وطن لاله دمیده» را در استانبول برای حیدر می خواند و به او تقدیم کرد. ستار، به نقش انقلابیون قفقازی یا همانها سوسیالیست ها، پی برده بود و در برابر مخالفت ثقه السلام و کوزه کنانی ها که خود به دست نیروهای تزار دستگیر و به دار آویخته شدند، از حضور آنان دفاع می کرد. انقلاب در مقاومت تبریز و سپس تسخیر تهران از نقش سازنده آنان در جنگ و مبارزه و سازماندهی و استفاده از بمب های دستی که در نقلاب ۱۹۰۵ م روسیه نیز تجربه کرده بودند، بهره ها برد.

جهان امروز

نشریه سیاسی حزب کمونیست ایران

۱۵ روز یک بار منتشر می شود!

سر دبیر: هلمت احمدیان

زیر نظر هیئت تحریریه

اگر مایلید جهان امروز را از طریق پست الکترونیکی دریافت دارید، آدرس خود را برای ما ارسال کنید.

halmatean@hotmail.com

- * جهان امروز تنها مطالبی که صرفاً برای این نشریه ارسال شده باشد را چاپ می کند.
- * استفاده از مطالب جهان امروز با ذکر ماخذ آزاد است.
- * مسئولیت مطالب جهان- نشریه است.
- * جهان امروز در ویرایش و کوتاه کردن مطالب رسیده آزاد است. این امر قبل از چاپ به اطلاع نویسنده می رسد.
- * مطالب جهان امروز با برنامه "ورد فارسی" تایپ می شود و حداکثر سقف مطالب ارسالی سه صفحه ۴ با سایز ۱۲ است.

تماس با
کمیته تشکیلات دلال کشور
حزب کمونیست ایران

h.faalin@gmail.com

تلفن، فکس و پیامگیر

۰۰۴۵۹۷۵۲۱۵۵۱
۰۰۴۶۷۳۷۲۷۶۷۶۹
۰۰۴۶۸۷۱۰۸۵۲۵

تماس با کمیته تشکیلات
دلال کومه له (تکلیف)

takesh.komalah@gmail.com

سیاه چالهای رژیم پهلوی و به قیمت فرسودگی روح و جان خویش با فعالیت در میان کارگران و با مبارزه قاطع علیه آراء و عقاید بورژوازی پیشاپیش صف مبارزه کمونیستی ایران گام بر می داشت. از انقلابیون با سابقه، از چهره های شناخته شده مقاومت در زندان های رژیم شاه، از اولین کادرهای سازمان اتحاد مبارزان کمونیست، و سپس یکی از بنیانگذاران حزب کمونیست ایران و از کادرهای برجسته حزب بود که طی دوره فعالیت خود در حزب کمونیست مسئولیت های متعددی از جمله عضویت در کمیته مرکزی را بر عهده داشت.

سراسر زندگی کوتاه او مملو از مبارزه و تلاش در راه آرمان های کمونیستی بود. رفیق غلام از سالهای قبل از انقلاب بهمن ۵۷ به مبارزه سیاسی روی آورده بود، در دوران قیام بهمن و سپس علیه جمهوری اسلامی در همه مبارزات، پرشور و فعال حضور داشت.

غلام کشاورز در تمام سیر پرتحول حیات سیاسی حزب کمونیست ایران، تا هنگام جان باختنش، از برجسته ترین کادرهای این حزب بود. او با به عهده داشتن رهبری ارگانهای اصلی حزب همچون عضویت در کمیته سازمانده تشکیلات شهرهای ایران، کمیته خارج کشور حزب، کمیته رادیو صدای حزب کمونیست ایران و مسئولیت سازماندهی فدارسیون شوراهای پناهندگان ایرانی در خارج کشور و عضویت در کمیته مرکزی حزب، با توانائی و تجربه بسیار در عرصه سیاسی و سازماندهی نقش برجسته و مهمی از خود ایفا نمود. او در تمام حیات سیاسی خود مبارزی صمیمی و پیگیر علیه نظام پراستیم و استثمار سرمایه داری و برای رهایی طبقه کارگر بود و در این راه نیز جان باخت.

با تجدید پیمان وفاداری با آرمانهای کمونیستی و رهایی بخش این عزیزان یاد تمامی جانباختگان راهی را گرامی می داریم که رفقا فواد و صدیق و غلام از پیشقراولان ثابت قدم آن بودند.



کمیونیستی، یکی از سرشناس ترین و محبوب ترین رهبران توده های مردم و جنبش انقلابی کردستان، آژیتاتور و سخنور برجسته توده ای و از کادرهای بنیانگذار حزب کمونیست ایران بود. از بیش از چهار دهه قبل، او آرمان کمونیسم و مبارزه در راه رهایی طبقه کارگر را هدف زندگی خویش قرار داد و از آن پس حیات پر تکاپوی وی با مبارزه کمونیستی و انقلابی عجین گردید. آغاز مبارزه متشکل در سازمان مخفی کومه له از اولین ماههای تأسیس آن، ظاهر شدن به مثابه رهبر جنبش توده ای در دوران انقلاب علیه رژیم شاه، تبدیل شدن به رهبر و سخنگوی جناح رادیکال و انقلابی جنبش انقلابی در مقابل ارتجاع محلی و مذهبی در جنوب کردستان، قرار گرفتن در رأس توده های قیام کننده در شهر سنندج، سپس درخشیدنش همچون زبان گویا و آتشین مردم بپاخاسته علیه رژیم تازه به قدرت رسیده اسلامی در جریان نوروز خونین سنندج و در رأس شورای انقلابی این شهر، تداعی شدنش با مطالبات و جنبش های حق طلبانه مردم محروم و زحمتکش شهر و روستا در کردستان، شرکت در هدایت جنگ انقلابی در کردستان به عنوان یک فرمانده نظامی، سرپرستی و اداره رادیو صدای انقلاب ایران، که وی یکی از نویسندگان و سخنوران برجسته آن بود، شرکت در فعالیت های متنوع سیاسی و تشکیلاتی به عنوان عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران و کومه له بخشی از کارنامه سیاسی پربار رفیق صدیق کمانگر را تشکیل می دهد.

شبانگاه چهارم شهریور ماه سال ۱۳۶۸ غلام کشاورز، از چهره های برجسته و سرشناس جنبش کمونیستی ایران، که برای دیدار بستگانش به "قبرس" رفته بود در شهر "لارناکا" مورد سوء قصد مزدوران جمهوری اسلامی قرار گرفت و ساعتی بعد در بیمارستان جان باخت. غلام کشاورز از پیشروان مبارزه کمونیستی در ایران بود. او با سالها مبارزه انقلابی، با مقاومت در

کمک مالی به حزب کمونیست ایران و کومه له

اعضا، هواداران و دوستان

حزب کمونیست ایران و کومه له!

مردم آزاده و مبارز!

ما برای ادامه کاری فعالیت هایمان به کمک مالی شما نیازمندیم! تلویزیون کومه له و حزب کمونیست ایران با پشتیبانی و کمک مالی شما قادر خواهد بود با کیفیت بهتر و در شبکه های قابل دسترس تر، فعالیت هایمان را در راستای اهداف سوسیالیستی برای تحقق زندگی ای شایسته انسان پیش ببرد!

ما را در این راه یاری رسانید و به هر طریق و شکلی که برایتان مقدور است کمک های مالی خود را به تشکیلات های ما در هر محلی که هستید برسانید.



اطلاعیه کمیته مرکزی کومه له در حمایت از اعتصاب عمومی مردم شهر بانه

روز دوشنبه ۱۳ شهریور ماه دو کولبر زحمتکش به نام‌های "حیدر فرجی" ۲۱ ساله و "قادر سهرابی" ۴۵ ساله بر اثر تیراندازی مستقیم ماموران مرزی رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی جان خود را از دست دادند.

به دنبال این جنایت آشکار، موجی از تنفر و انزجار، شهر بانه و اطراف آن را فراگرفت. در واکنش به این اعمال ضد انسانی رژیم، امروز سه شنبه ۱۴ شهریور ماه مردم معترض بانه، شهر را به حالت تعطیل در آورده و ضمن اعتصاب عمومی در تجمعات اعتراضی خود از جمله در مقابل فرمانداری این شهر خواستار پایان دادن به کشتار کولبران، محاکمه آمرین و عاملین این جنایت شدند.

این اولین بار نیست که شاهد کشتار روزانه کولبران و مردم زحمتکش نوار مرزی که به دلیل بیکاری و شرایط سخت زندگی به "شغل" سخت و طاقت فرسای کولبری روی آورده اند، هستیم. جنایات کشتار روزانه کولبران ضروری است که پاسخ مناسب و شایسته خود را از جانب مردم کردستان علیه جمهوری اسلامی، که عامل تحمیل چنین شرایط سختی از زندگی بر اکثریت مردم کارگر و زحمتکش است، دریافت نماید.

پایان دادن به جنایاتی که نیروهای رژیم، بنا به دستور مقامات بالای جمهوری اسلامی، روزانه در مرزهای کردستان نسبت به زحمتکشان کولبر مرتکب می شوند، جز با حمایت و پشتیبانی عاجل مردم کردستان ممکن نیست. کومه له از اعتراضات جاری مردم بانه پشتیبانی می کند و از همه مردم مبارز و آزادیخواه کردستان می خواهد که به پشتیبانی از مردم بانه و حمایت از زحمتکشان کولبر بر خیزند و جنایات جمهوری اسلامی را در مرزها محکوم کنند. ضروری است که همه نیروهای چپ، تشکل‌های کارگری و جریانه‌های سیاسی مخالف رژیم، صدای اعتراض مردم بانه را رساتر نموده و از طرق مختلف جنایات رژیم جمهوری اسلامی را محکوم و رسوا نمایند.

کومه له با خانواده‌های عزیز دو کولبر جانباخته عمیقاً ابراز همدردی می کند و همصدا با آنان و همه مردم مبارز کردستان خواهان پایان دادن به جنایت جمهوری اسلامی علیه کولبران و کاسبکاران زحمتکش مرزی است.

کومه له - سازمان کردستان حزب کمونیست ایران
۱۴/۶/۱۳۹۶

اطلاعیه شماره ۲ کمیته مرکزی کومه له در پشتیبانی از اعتراضات مردم کردستان در واکنش به قتل کولبران

در کردستان ادامه دارد و بار دیگر بر این واقعیت صحنه میگذارد که رژیم جمهوری اسلامی در کردستان جایی ندارد و اگر امروز با زور سرنیزه خود را به مردم تحمیل کرده است، اما بر دریایی از تنفر و انزجار مردم، حکومت می کند. اعتراضات مردم بانه که بلافاصله انعکاس وسیعی یافت و موجی از همدلی و پشتیبانی دیگر شهرهای کردستان را با خود به همراه آورد، می تواند به حرکت‌های پیگیر، مستمر و سرتاسری برای تحمیل خواست و مطالبات بر حق مردم به رژیمی که جز تباهی ارمغان دیگری برای این مردم به همراه نداشته است، تبدیل شود.

خواست‌های مردم شهر بانه خواست همه مردم حق طلب کردستان است که لازم است وسیعاً و در اشکال مختلف به منظور تحقق آنها مورد پشتیبانی قرار گیرد. مردم بانه می خواهند: ۱- آمران و عاملین این جنایت شناسایی، محاکمه و مجازات گردند ۲- به کشتار کولبران پایان داده شود و امنیت آنان از طریق ایجاد شغل یا بیمه بیکاری تأمین گردد که ناچار به تن دادن به کولبری نگردند ۳- به فضای امنیتی در بانه و دیگر شهرهای کردستان خاتمه داده شود ۴- فرماندار شهر بانه به دلیل نقشی که در کشتار کولبران و به خشونت کشاندن اعتراضات آنان داشته است بر کنار و به مجازات برسد. ۵- بازداشت شدگان تظاهرات روز چهارشنبه در بانه فوراً آزاد گردند.

کومه له ادامه این اعتراضات در دیگر شهرهای کردستان را شرط ضروری تحمیل این خواستها به رژیم می داند و حمایت خود را از خواست مردم معترض کردستان بار دیگر مورد تأکید قرار می دهد. ما از همه نیروهای مترقی مخالف رژیم در داخل و خارج کشور می‌خواهیم از هر امکانی که در اختیار دارند برای حمایت و پشتیبانی از اعتراضات مردم در شهرهای کردستان و تأمین خواست‌های آنان بکار گیرند.

کمیته مرکزی کومه له

سازمان کردستان حزب کمونیست ایران
۱۵ شهریور ۱۳۹۶

اعتراضات مردم شهر بانه که از روز دوشنبه ۱۳ شهریورماه در واکنش به قتل دو کولبر که در مقابل فرمانداری رژیم آغاز شد و روز بعد سه شنبه ۱۴ شهریور با اعتصاب عمومی و تظاهرات مردم ادامه پیدا کرد، همچنان ادامه دارد. دیروز در جریان اعتصاب و تظاهرات آرام مردم، نیروهای انتظامی به دستور فرماندار شهر آنرا به خشونت کشاندند و اقدام به پرتاب گاز اشک آور نموده و مردم معترض را با گلوله‌های پلاستیکی مورد هدف قرار دادند. تاکنون شماری زخمی و طبق آخرین گزارشات ۱۵ تن نیزبازداشت شده‌اند. رژیم نیروهای ضد شورش به شهر بانه اعزام و در نقاط مختلف شهر مستقر کرده است.

روز گذشته به دنبال پخش اخبار اعتراضات مردم شهر بانه، موجی از اعلام همبستگی با مردم این شهر و ابراز تنفر از کشتار کولبران همه شهرهای کردستان را فرا گرفت. مردم معترض در دیگر شهرهای کردستان از جمله، میوان، سقز، سردشت، پیرانشهر و مهاباد از سوی کمپین‌های خودجوش "دفاع از کولبران کردستان" با انتشار بیانیه‌ها و به طرق مختلف حمایت و پشتیبانی خود را از مطالبات برحق کولبران و مردم بانه اعلام کرده و خواستار پایان دادن به کشتار کولبران شدند.

واقعیت این است زمان آن سپری شده است که رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی بتواند براحقی چنین جنایاتی را سرپوش بگذارد و یا با نمایش و استفاده از نیروهای سرکوبگر خود مردم را وادار به سکوت کند. جنبش عادلانه‌ای که به طول عمر ننگین جمهوری اسلامی در کردستان در جریان است، بارها با حرکت‌های وسیع از جمله طی یک ماه مبارزه گسترده و سپس اعتصاب عمومی، یکپارچه و سراسری در اعتراض به اعدام "شوانه سید قادری" در مهاباد در سال ۱۳۸۴ و همچنین اعتصاب عمومیدر اعتراض به اعدام فرزند کمانگر و چهار تن دیگر از زندانیان سیاسی در سال ۱۳۸۹، نشان دادند که در مقابل این جنایت ساکت نخواهد ماند. امروز این تجربه که به عنوان مبارزه‌ای جدی علیه سیاست و عملکردهای جمهوری اسلامی

در ضرورت گسترش اعتراضات جاری در کردستان



داشته باشد، میسر نمی شود. پدیده ضد انسانی کولبری تنها مشکل مردم بانه و یا تنها مشکل مردم شهرها و روستاهای مرزی نیست، مشکل همه زحمتکشان کردستان است. مشکل بیکاری است، مشکل فقر است، مسئله امنیت جانی مردم است، مسئله میلیتاریزه شدن کردستان است. مسئله قدر قدرتی سپاه پاسداران است. رودرو شدن با چنین پدیده ای، هرچند مطالبات محدودی، در همین حدی که بوسیله مردم مبارز شهر بانه مطرح شده است، داشته باشد، پیروزی در آن به اعمال فشار و نیروی مبارزاتی گسترده تری نیاز دارد. تامین این خواسته های برحق و اولیه جز با همبستگی مبارزاتی اکثریت مردم کردستان ممکن نیست. نیروی اعتراض و مبارزه همه مردم باید به یاری این زحمتکشان، که درد مشترک، حقوق مشترک و آرمانها و آرزوهای مشترکی دارند، بشتابد. باید در پی کسب آمادگی لازم برای انجام حرکتی مستمر، پیگیر و سرتاسری، حداقل در مقیاس کردستان، تا عقب نشاندن رسمی و عملی رژیم و دست یابی به خواسته های اعلام شده بود. کومه له به منظور ایجاد هماهنگی بین نیروهای فعال سیاسی در کردستان و در خارج کشور، با هدف بکار گرفتن حداکثر توان بر علیه اعمال ضد مردمی رژیم در کردستان و در دفاع از مطالبات مردم مربوط به بیکاری، کولبری و امنیت، از هیچ تلاشی فروگذار نمی کند.

برگرفته از سخن روز

تلویزیون حزب کمونیست ایران

۰۶-۱۴-۱۳۹۶ | ۰۹-۰۵-۲۰۱۷

شهرهای کردستان را به شدت امنیتی کرده است.

رژیم طی ماههای گذشته که مسئله کولبران، به دلیل جنایتهای رژیم و بین المللی شدن قضیه، بطور حادثی مطرح شده بود، تحت فشار افکار عمومی در ایران و در خارج کشور، برای اینکه موقتا خطر اعتراضات توده گیر را از خود دور کند، به دادن وعده هایی در مورد بهبود شرایط کار کولبران و تامین امنیت آنان می پرداخت و باصطلاح نمایندگان مردم کردستان در مجلس اسلامی را مامور کرده بود که با تبلیغ این وعده های بی پایه، زحمتکشان مناطق مرزی را در انتظار نگهدارند و در این فاصله با دادن امتیاراتی به عده محدودی، در میان آن تفرقه ایجاد کنند. اما آنچه که در عمل مردم کردستان و کولبران شاهد آن بودند، کشتار بیشتر و تحمیل شرایط سخت تری بر آنان بود.

در جریان اعتراضات دو روز گذشته نیز رژیم همین روش را در پیش گرفته است. هم نیروهای بیشتری را به کردستان گسیل داشته است و پایگاههای امنیتی خود را تقویت کرده است و هم نمایندگان فریبکار را در این رابطه فعال کرده است.

تجربه مردم کردستان نشان داده است که میتوان رژیم جمهوری اسلامی را در این زمینه به عقب نشینی وادار نمود. رژیم می داند که آستانه تحمل مردم در کردستان و در همه ایران محدود تر شده است. جامعه ایران زیر فشارهای حاکمیت این رژیم در شرایطی است که هر جرعه ای می تواند به حریق بزرگ تبدیل شود. سران این رژیم به تجربه دریافته اند که در چنین شرایطی نگاه دیگر نه سرکوب و نه فریب کارساز نخواهند بود. اما اعمال فشار برای وادار ساختن رژیم به عقب نشینی و تامین همین خواسته هایی که خطوط آن در همان قدم اول در تظاهرات و اعتصاب عمومی مردم شهر بانه مشخص شده بود، تنها با اعتصاب و حرکت مردم یک شهر، هر چند خصلتی توده ای و مبارزه جویانه و تحسین آمیز هم

به دنبال ابراز نفرت عمومی از اعمال جنایتکارانه افراد رژیم در مرزهای کردستان بر علیه کولبران و اعتصاب عمومی و تظاهرات روز گذشته مردم شهر بانه در محکوم کردن این جنایتها، گزارشهای رسیده حاکی از آمادگی مردم دیگر شهرهای کردستان برای پیوستن به این حرکت اعتراضی است.

این اعتراضات که از روز دوشنبه ۱۳ شهریورماه با برپایی تجمع مردم و خانواده های جانباختگان مقابل فرمانداری رژیم آغاز شد، روز سه شنبه با اعتصاب عمومی و تظاهرات مردم بانه ادامه پیدا کرد. اما تظاهرات مسالمت آمیز مردم مورد حمله نیروهای رژیم قرار گرفت و در جریان حمله افراد رژیم به صفوف تظاهر کنندگان، تعدادی از شهروندان بازداشت و شماری نیز زخمی شده اند. هم اکنون نیروهای ویژه رژیم در سطح شهر مستقر شده اند و از سرنوشت بازداشت شدگان نیز اطلاع دقیقی در دست نیست.

مردم معترض شهر بانه در جریان اعتصاب و راه پیمائی دیروز خواسته های خود را به شرح زیر بیان نموده اند:

- ۱- محاکمه و مجازات آمران و عاملان قتل دو کولبر که روز دوشنبه با شلیک مستقیم جانباختند،
- ۲- پایان دادن به کشتار کولبران و حفظ امنیت آنان.
- ۳- ایجاد شغل برای جوانان، بطوریکه ناچار به کار پرمخاطره کولبری نباشند.
- ۴- عادی سازی فضای امنیتی شهرها و بازگرداندن نیروهای سرکوبگر به مراکز خود.
- ۵- برکناری فرماندار رژیم و محاکمه وی به دلیل صادر کردن دستور قتل کولبران.

مطابق گزارش های رسیده، اکنون فضای عمومی بگونه ای است که مردم در دیگر شهرهای کردستان و به اشکال مختلف از مطالبات مردم شهر بانه حمایت می کنند و برای پیوستن به اعتراضات مردم شهر بانه آماده می شوند. در همین رابطه رژیم از یک طرف از طریق نمایندگان سرسپرده خود در مجلس اسلامی با دادن وعده هایی که هیچ ضمانت عملی ندارند تلاش می کند از گسترش مبارزات مردم به شهرهای دیگر کردستان جلوگیری کند و از طرف دیگر با استقرار نیروهای ویژه، فضای

سایت تلویزیون کومه له

www.tvkomala.com



سایت کومه له

www.komalah.org



سایت حزب کمونیست ایران

www.cpiran.org



از سایت های حزب

کمونیست ایران

و کومه له

دیدن کنید!

از زندانیان سیاسی زندان رجایی شهر کرج فعالانه حمایت کنیم!



سیاسی زندان رجایی شهر کرج در مقابل دژخیمان جمهوری اسلامی، بیانگر رزمندگی قابل تحسین زندانیان است. اعتصاب غذا و استقامت این انسانهای مبارز بخشی از مبارزه عادلانه و آزادیخواهانه مردم ایران است. اما برای حفاظت از جان و تندرستی و حقوق زندانیان و برای جلوگیری از فرسودگی جسمی و مرگ تدریجی زندانیان باید تاکتیک های مبارزاتی کارتری اتخاذ گردد. بهترین شیوه دفاع از زندانیان سیاسی، مبارزات مردم آزاده و معترضی است که در خارج از زندانها جریان می یابد. محدودیت ها و شرایط غیر انسانی زندانهای جمهوری اسلامی مبارزه و مقاومت زندانیان را با محدودیت های زیادی روبرو می سازد. رژیم هار جمهوری اسلامی از سر استیصال، چهار دیوار زندان و مقابله با زندانی بیدفاع را به میدان قدرت نمائی خود تبدیل کرده است. این قدرت نمایی ضد انسانی را به نیروی مبارزه توده ها در خارج از زندان بایستی رسوا کرد و به شکست کشاند. دفاع از حقوق زندانیان، دفاع از آرمانها و اهدافی که برای تحقق آنها به زندان افتاده اند، در درجه نخست وظیفه همه انسانهای تشنه آزادی است که در بیرون زندانها هستند.

اشکال مختلف مبارزه و برگزاری تجمع های اعتراضی در خارج از زندان با پرچم زندانی سیاسی بدون قید و شرط آزاد باید گردد آن روش و مسیری است که می تواند رژیم جمهوری اسلامی را برای آزادی زندانیان سیاسی و رعایت حقوق آنان تحت فشار قرار دهد. دفاع از آزادی زندانیان سیاسی به معنای دفاع از آزادی بی قید و شرط فعالیت سیاسی و دفاع از آزادی فعالیت سیاسی است. بر همه احزاب و سازمانها و جنبش چپ و کمونیستی ایران و همه نیروهایی که امر خود را دفاع از مبارزات آزادیخواهانه مردم ایران می دانند، لازم است که با سازمان دادن کارزارهای سیاسی و تبلیغی در خارج کشور جهت دفاع از زندانیان سیاسی، رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی را برای تأمین حقوق زندانیان سیاسی و آزادی آنها تحت فشار قرار دهند.

06-09-1396 | 08-31-2017

اقدام غیر قانونی مسئولین قضایی و امنیتی رژیم اعتصاب غذا کرده است. خواسته وی با توجه به اتمام پایان دوره محکومیت، آزادی بی قید و شرط از زندان می باشد. بنا به گزارش ها در اثر اعتصاب غذای طولانی مدت و شرایط به شدت غیر انسانی داخل زندان وضعیت سلامتی تعدادی زندانیان اعتصابی به وخامت گراییده و روانه بهداری زندان شده اند. یک منبع آگاه دیگر از آخرین وضعیت زندانیان این سالن به خبرگزاری هرانا گزارش داده است که: "تنها یک عدد کولر که آن هم بواسطه خود زندانیان تأمین شده در چنین بند بزرگ و پر جمعیتی کار می کند که عملاً هیچ تأثیری در کاهش دمای گرم و خشک بند ندارد. زندانیان از داشتن تخت کافی محرومند و دسترسی به آب آشامیدنی تصفیه شده ندارند. بنا به این گزارش "حال عمومی افرادی که از کهولت سن رنج می برند مناسب نیست. داروهای بعضی از زندانیان هنوز به آنان تحویل داده نشده و رسیدگی پزشکی به بیماران در کمترین حد وجود دارد." کارگزاران رژیم علاوه بر تحمیل این محرومیت ها و شرایط غیر انسانی و علاوه بر منع تماس تلفنی با خانواده و وکیل، ملاقات زندانیان سیاسی با اعضای خانواده را به شدت محدود کرده اند.

تردیدی نیست که رژیم جمهوری اسلامی با تحمیل این شرایط ضد انسانی به زندانیان سیاسی، با توهین و بی حرمتی به آنان و با پاپوش درست کردن و پرونده سازی، پراکنده ساختن زندانیان و ایزوله کردن آنها در سلول های انفرادی و محروم ساختن آنان از امکانات پزشکی و درمانی و قطع ارتباط زندانیان با خارج از زندان می خواهد فضای ارباب داخل زندان ها را به بیرون از چهار دیوار زندان و به درون جامعه انتقال دهد. اما اعتصاب غذا و مبارزه متحدانه زندانیان سیاسی زندان رجایی شهر کرج و موج حمایت از این زندانیان رژیم جمهوری اسلامی را از دستیابی به این هدف ناکام گذاشته است. زندانیان سیاسی با مبارزه متحدانه خود روحیه مقاومت و همبستگی و مبارزه جویی را به بیرون زندان انتقال دادند. بدون شک اعتصاب غذا و استقامت زندانیان

بیش از یک ماه از اعتصاب غذای زندانیان سیاسی در زندان رجایی شهر کرج می گذرد. این زندانیان سیاسی که تعداد آنها بیش از ۵۰ تن گزارش شده است از روز هشتم مردادماه تاکنون در اعتراض به عدم رعایت حقوق اولیه انسانی شان از جانب رژیم، دست به اعتصاب غذا زده اند. اعتصاب غذای زندانیان سیاسی بعد از آن آغاز شد که صبح روز هشتم مرداد گارد ویژه زندان رجایی شهر، بدون اطلاع قبلی، با زور و اعمال خشونت زندانیان را به محل دیگری که از قبل توسط نیروهای امنیتی ساخته و مهیا شده بود منتقل کردند. در جریان این انتقال به آنان حتی اجازه ندادند وسایل شخصی شان را با خود داشته باشند. بنا به گزارش ها تمام منافذ این بند امنیتی مانند پنجره ها، جوشکاری و پوشانده شده اند. این بند فاقد امکان تهیه هوا است و به دلیل عدم اجازه انتقال دستگاههای تصفیه آبی که زندانیان با هزینه خود تهیه کرده بودند زندانیان از دسترسی به آب آشامیدنی سالم محروم شده اند. در این محل دستگاههای استراق سمع و دستگاههای کور کننده ارتباطات تلفن و اینترنت کار گذاشته شده است. دوربینهای مداربسته متعدد حتی در حمام و توالت زندان نیز نصب شده اند و خصوصی ترین مسائل شخصی زندانیان را نیز تحت کنترل قرار داده اند. در این زندان حتی جایی برای تعویض لباس که از دید دوربین های مداربسته سالن محفوظ بماند وجود ندارد. در واقع هیچ حریم شخصی برای آنان قابل تصور نیست. در واقع زندانیان سیاسی در اعتراض به این شرایط به شدت غیر انسانی دست به اعتراض و اعتصاب غذا زدند.

در بین اعتصاب کنندگان رضا شهابی و محمد نظری علاوه بر اعتراض به شرایط غیر انسانی محیط زندان خواهان رسیدگی به وضعیت حقوقی پرونده خود نیز شده اند. رضا شهابی کارگر زندانی عضو سندیکای واحد از هیجدهم مرداد و از بدو ورود به زندان رجایی شهر پس از آنکه واحد اجرای احکام زندان به ایشان ابلاغ کرد که کلیه مرخصی های پزشکی اش غیبت محسوب شده و محکومیت زندان وی ۹۶۸ روز ادامه می یابد در اعتراض به این